ساختار شکنی و نظریه پردازی در فلسفه سیاسی

پروین زاد، مهدی

نجفی، موسی

نامدار، مظفر

اصفهانی، ذاکر

حقانی، موسی

گفت و گو با دکتر موسی نجفی‏ با شرکت دکتر مظفر نامدار،دکتر ذاکر اصفهانی و موسی حقانی

در تدارک این شماره کیهان فرهنگی،به تناسب تقارن با«بهمن»-ماه پیروزی انقلاب اسلامی-در دیداری دوباره با تاریخ،به ملاقات‏ فرهیختگانی رفتیم که خود از سنگرداران جبهه فرهنگی انقلاب‏اند و هر یک بخشی از جان و جوانی خویش را بر سر دفاع از حقیقت تاریخ‏ ایران اسلامی گذاشته‏اند.

در بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی،بهار ناباوری که در بهمن شکفت،به ملاقات دکتر موسی نجفی رفتیم تا در معیت‏ آقایان:دکتر مظفر نامدار دکتر ذاکر اصفهانی و موسی حقانی،با نگاهی دوباره به فضای مه آلود تاریخ معاصر ایران،با تلاش‏های دامنه‏دار فرهنگی آنها در راه شفاف سازی این تاریخ،بیشتر آشنا شویم.حقیقت این است که دشوارترین نبردها پس از پیروزی هر انقلاب معنوی و بعثت فرهنگی،نبردی است که در عرصه دانش و اندیشه صورت می‏گیرد.مدافعان این جبهه،در جهانی بی‏مرز با دشمنانی می‏ستیزند که‏ چهره‏شان پنهان و آثارشان آشکار است.نبرد اندیشه‏ها به راستی پوشیده‏ترین،گسترده‏ترین و ظریف‏ترین نبرد انسان‏هاست.پیش نیاز ورود به این عرصه،داشتن ایمان راستین،شهامت علمی،جرأت قالب شکنی و صبری ایوب گونه است.

آنچه پیش رو دارید حاصل دو دیدار ما با چهار تن از پژوهشگران و سرداران این عرصه فرهنگی است.

دکتر موسی نجفی در سال 1341 در خانواده‏ای مذهبی و فرهنگی در اصفهان زاده شد.وی تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم تجربی در زادگاهش اصفهان ادامه داد و مدتی نیز به تحصیل علوم حوزوی روی آورد و با ادبیات،اصول فلسفه و منطق آشنا شد و سپس با پذیرش در دانشگاه تهران،موفق به اخذ لیسانس و فوق لیسانس علوم سیاسی از این دانشگاه شد.دکتر نجفی تحصیلات خود را تا اخذ درجه دکتری از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه داد.وی از سال 1373 به عضویت هیئت علمی دانشگاه‏ درآمد و از همان زمان تاکنون پیوسته در دانشگاه‏ها،موسسات و مراکز آموزش عالی کشور به تدریس پرداخته و با کوششی پیگیر و بیست ساله،با همکاری تنی چند از دانشوران،مطالعات دامنه‏داری را در زمینه پژوهش در علوم انسانی،بویژه اندیشه فلسفه‏ سیاسی در ایران آغاز کرده است.از دکتر نجفی علاوه بر مقالات علمی-پژوهشی متعدد،تألیفات،ترجمه‏ها،تصحیح متون و آثاری مشترک با دیگران چاپ و منتشر شده است.

وی عضو سابق هیئت علمی گروه آموزشی علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدیر گروه و عضو هیئت علمی«اندیشه سیاسی در اسلام»در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

کیهان فرهنگی:ضمن تشکر از دوستان،جناب‏ دکتر موسی نجفی و آقایان دکتر نامدار، دکتر ذاکر و جناب حقانی برای حضور و شرکت در این گفت و گو،از جناب دکتر نجفی تقاضا می‏کنیم بر روال کار ما ابتدا بحث را از شرح زندگی خودشان آغاز کنند.

دکتر نجفی:بسم اللّه الرحمن الرحیم.بنده متولد سال 1341 هستم.من و برادرم مصطفی دو قلوییم‏ و ایشان حالا طبیب است.تولد و تحصیلاتم تا سطح متوسطه در اصفهان بود.ما هم مثل بیشتر خانواده‏های فرهنگی که در جو سال‏های دهه چهل‏ و پنجاه زندگی می‏کردند،در یک فضای تقریبا علمی که معمولا رشته‏های ریاضی و تجربی مد نظر و محور بودند بزرگ شدیم.دیپلم من تجربی بود و نکته جالبی که تا مقطع دیپلم داشتم این بود که من‏ مثل برادرم مصطفی زیاد درس خوان نبودم و همیشه شاگرد دوم یا سوم کلاس بودم،اما برادرم‏ غالبا شاگرد اول کلاس بود.

کیهان فرهنگی:معمولا دو قلوها در گرایش‏ها هم شبیه هم هستند،شما با برادرتان به‏ درس‏های مختلف علاقه یکسانی داشتید؟

دکتر نجفی:خیر،من علاقه‏ام بیشتر به تاریخ و جغرافیا و انشاء بود ولی برادرم اینطور نبود.انشاء من از برادرم بهتر بود.

کیهان فرهنگی:آیا در مسیر تحصیل از طرف‏ خانواده برای شغل خاصی تشویق‏ نمی‏شدید؟

دکتر نجفی:درست است در خانواده ما تبلیغ‏ زیادی می‏شد که شما باید دکتر بشوید و روی این‏ حرف تأکید بود و همین موضوع هم عاملی شد که‏ من بعد از مرحله دیپلم در سال 59 وقتی که انقلاب‏ فرهنگی شروع شد،به خاطر همان تشویق‏ها،به‏ بیمارستان بروم و به عنوان تکنسین بانک خون و اورژانس بیمارستان مشغول به کار شوم.

\*دکتر نجفی:در حال حاضر ما با انقلاب اسلامی مشروطه را بهتر می‏فهمیم کما اینکه با مشروطه هم، انقلاب اسلامی بهتر درک می‏شود.به‏ تعبیر مرحوم استاد مطهری،در یک‏ رفت و برگشت،گذشته و حال به هم‏ کمک می‏کنند.

این زمان هم مقارن با جریان جنگ شد و نکته‏ جالب این است که همان مدت کوتاهی که به‏ بیمارستان رفتم باعث شد که از کل علوم تجربی و طب دل زده شوم و دیگر پایم را به بیمارستان‏ نگذارم!

کیهان فرهنگی:گویا مدتی هم در حوزه علمیه‏ بودید همینطور است؟

دکتر نجفی:بله،یک مدت هم حوزه رفتم و با ادبیات،اصول،منطق و فلسفه آشنا شدم و این‏ درس‏ها برایم جاذبه داشت و به همین جهت بود که‏ در اولین دوره کنکور پس از انقلاب فرهنگی،بدون‏ این که حتی یک کتاب بخوانم،شرکت کردم و در رشته علوم انسانی قبول شدم و به دانشکده حقوق‏ و علوم سیاسی دانشگاه تهران رفتم.

کیهان فرهنگی:در دوره نوجوانی،چه عاملی‏ بیشترین تأثیر را در تکوین شخصیت و گرایش‏های شما داشت؟

دکتر نجفی:در زمان اوج‏گیری انقلاب من پانزده‏ سال داشتم ولی در متن انقلاب بودم و به این مسایل‏ علاقه‏مند شدم؛اما قبل از آن،دو اسم از دو شخصیت را در خانواده زیاد می‏شنیدم،البته یک‏ اسم را آهسته می‏شنیدم و یکی را بلندتر.یکی همان‏ حاج آقا نور اللّه بود که او را در دوره رضا شاه با آمپول‏ هوا کشته بودند و یکی هم مرحوم آیت اللّه نجفی‏ که جد ما بود.

کیهان فرهنگی:مرحوم آیت اللّه نجفی جد چندم‏ شماست؟

دکتر نجفی:مرحوم آقا نجفی جد چهارم ماست.

کیهان فرهنگی:دلیل شهرت ایشان به«نجفی»به‏ خاطر اقامت طولانیشان در نجف بوده‏ است؟

دکتر نجفی:اجداد خانواده آقا نجفی به ایل‏ «استاجلو»از ایل‏های قزلباش ترک می‏رسند. همان‏ها که در تأسیس حکومت صفویه و حوادث‏ پس از آن نقش داشتند.آنها کوچ داده شدند به‏ «ایوان کی»نزدیک تهران و مدتی به نام«استاجی‏ رازی»معروف بودند،یا«رازی ایوان کی»،ولی‏ پدر بزرگ مرحوم آقا نجفی،یعنی شیخ محمد تقی، صاحب کتاب«هدایت المسترشدین»،به نجف‏ می‏رود و با دختر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء ازدواج می‏کند و بعدا آقا نجفی به جای رازی یا اصفهانی،شهرت نجفی اصفهانی را برای خودش‏ انتخاب می‏کند و به این عنوان مشهور می‏شود. خانواده نجفی یک سابقه دویست ساله در اجتهاد دارند ولی بعدا به خاطر فضای دوران پهلوی و بسته‏ شدن حوزه‏های درسی،بیشتر اعضای خانواده‏ نجفی به علوم جدید رو آوردند.خب،آن دو اسم‏ در ذهن من بود و وقتی هم به دانشگاه آمدم،یک انگیزه دیگر هم به آن اضافه شد و آن حمله اساتید در کلاس درس به علما و بخصوص به جد ما مرحوم آقا نجفی بود.همین‏ها انگیزه مضاعفی به‏ من داد که بروم از همین زاویه علوم سیاسی درباره‏ این مسایل تحقیق کنم و یک علاقه جدیدی به تاریخ‏ پیدا کردم.

کیهان فرهنگی:واقعا برای کشف حقیقت‏ به سراغ تاریخ و علوم سیاسی رفتید یا قصدتان دفاع از اجدادتان بود؟

دکتر نجفی:هر دو،شناخت و دفاع،بعد که‏ وارد عرصه تاریخ شدم،دیدم که تاریخ واقعا یک‏ دریایی است و معتقد شدم اگر کسی در رشته علوم‏ سیاسی باشد و تاریخ را مطالعه نکند،چیزی‏ نمی‏داند.بعد هم متوجه شدم که برای دانشجوی‏ علوم سیاسی علاوه بر مطالعه تاریخ،دانستن فلسفه‏ هم بسیار لازم است.

کیهان فرهنگی:از ابتدا کارتان را به صورت‏ فردی شروع کردید؟

دکتر نجفی:از همان اوایل کار خوشبختانه‏ در خدمت آقای نامدار بودم و با ایشان کار را از دانشکده دنبال کردیم و قرار گذاشتیم در مورد کل‏ روحانیت و علمای شیعه کار کنیم.

کیهان فرهنگی:فضای فکری سال‏های آغاز انقلاب در دانشگاه‏ها چگونه بود؟

دکتر نجفی:آن زمان گروه‏هایی که در علوم‏ سیاسی بودند،بیشتر باندهای چپگرا و به هر حال از تحصیل کرده‏های غرب بودند.اساتید یا شبه لیبرال‏ بودند یا شبه مارکسیست،به طور کلی یک روند غربی بر دانشگاه‏ها حاکم بود.

کیهان فرهنگی:وضع دروس اسلامی در دانشکده شما چگونه بود؟

دکتر نجفی:دروس اسلامی در آنجا جایگاهی‏ نداشت و هر چه هم از انقلاب فاصله می‏گرفتیم، متوجه می‏شدیم که دروس اسلامی کم ارزش‏تر عرضه می‏شوند.به وضوح می‏دیدیم که دروس‏ غربی در این رشته عمیق‏ترند؛لذا تصمیم گرفتیم‏ روی دروس اسلامی به صورتی عمیق کار کنیم. بعدا آقای دکتر ذاکر هم به ما ملحق شدند.با دوستان‏ قرار گذاشتیم ضمن مطالعه عمیق دروس غربی، متصدی دروس اسلامی بشویم تا هم از طریق تعامل‏ با غرب،هویت انقلاب اسلامی را بهتر بفهمیم و هم در رشته علوم سیاسی بتوانیم یک پایگاهی ایجاد کنیم.ما آن زمان در دانشکده در اقلیت بودیم، بسیاری از دانشجویان خوب ما به جبهه و جنگ رفته‏ بودند.خب،آن زمان ما در موضع دانشجویی بودیم‏ نه استادی،اما مقاومت کردیم.

کیهان فرهنگی:طرح کلی شما در آن سال‏ها چه بود، آیا از همان آغاز هدف خاصی را دنبال می‏کردید یا بعدا در طی پژوهش به یک طرح کلی رسیدید؟

\*دکتر نجفی:اگر کسی تاریخ‏ کشور خودش را درست نشناسد، چه دانشجو،چه دانشمند و سیاستمدار،نمی‏تواند به طور جدی حرفی برای گفتن داشته‏ باشد.

\*جرم ما این است که جرأت کرده‏ایم‏ و با صبر و حوصله و صرف سال‏ها وقت و عمر و جوانی،جسارت قالب‏ شکنی و نظریه پردازی را به‏ خودمان داده‏ایم.

دکتر نجفی:مسأله ما در درجه اول مسأله‏ شناخت بود.فهمیدیم که در کل رشته‏های علوم‏ اجتماعی که در مرکزش علوم سیاسی قرار دارد، مشکلات و مسایل زیادی هست و این مسایل به‏ ریشه‏های انقلاب مربوط می‏شود.به نظر می‏رسید که این قسمت مورد غفلت حوزه و دانشگاه قرار دارد.وقتی به آثار حوزوی نگاه می‏کردیم، می‏دیدیم در آنها بیشتر،رجال و شرح حال‏ نویسی‏های اخلاقی فردی یا خانوادگی مطرح شده‏ است،اما مطالب اجتماعی و سیاسی یا کتاب شناسی در آنها نیست.دیدیم که حتی از بزرگانی چون میرزای شیرازی و شیخ فضل اللّه‏ نوری شرح حال مبسوط سیاسی وجود ندارد،اما حوزه خوشبختانه اصالت آنها را تشخیص داده و حفظ کرده بود.به همین خاطر،به اتفاق آقای دکتر نامدار برای فهرست برداری،مطالعه و فیش برداری‏ به سراغ مخزن کتابخانه دانشکده رفتیم.همانطور که می‏دانید،رفتن به مخزن کتابخانه مرسوم نیست، اما ما هر بار ساعت‏ها به مخزن کتابخانه می‏رفتیم و منابع را یک به یک می‏دیدیم و فیش برداری‏ می‏کردیم.

کیهان فرهنگی:این کار چه مدت زمان گرفت و به چه نتایجی رسیدید؟

دکتر نجفی:کار ما در مخزن نزدیک به دو سال‏ طول کشید و در آن مدت نتایج جالبی هم عایدمان‏ شد.متوجه شدیم که در یک طرف مخزن کتابخانه‏ که قفسه کتاب‏های علوم سیاسی و تاریخ بود،تعداد اندکی کتاب بود و در طرف مقابل آن،انبوه‏ روزنامه‏هایی که مطالب آنها با محتوای کتاب‏های‏ موجود نمی‏خواند.برایمان روشن شد که یک طرف‏ مخزن کتابخانه تعداد انگشت شماری کتاب درباره‏ مشروطه هست،اما جنجالی و جهت دار،اما در سمت دیگر،مواد خام بسیاری‏ به صورت روزنامه‏های قدیمی،دست خط و اسنادی که از آنها استفاده نشده موجود است.

مطالب را هم که به صورت نمونه با هم تطبیق‏ می‏دادیم،می‏دیدیم نا هماهنگ‏اند؛متن‏ روزنامه‏ها،دستخطها و اسناد یک چیز می‏گویند و کتاب‏های چاپ شده چیز دیگری می‏گویند!از آنجا متوجه شدیم که باید دو کار انجام بدهیم.اول‏ باید مدارک موجود در مخزن را اعم از کتاب و روزنامه و دستخط بشناسیم و از آنها فیش برداری‏ کنیم و بعد به سازمان اسناد ملی ایران برویم و اسناد آنجا را هم ببینیم.حدس می‏زدیم که باید بیست‏ سالی کار خیلی جدی کنیم تا بتوانیم حرف‏های‏ خودمان را به صورت مستقل و مستدل بزنیم.اصلا هم در این فکر نبودیم که جزو هیأت علمی دانشگاه‏ بشویم یا کتاب بنویسیم،نه،به این قصد کار را شروع کردیم که ببینیم واقعا چه خبر است.

کیهان فرهنگی:فضای انقلابی بیرون دانشگاه و خود انقلاب اسلامی تا چه حد در انگیزه‏های شما تأثیر گذار بود؟

دکتر نجفی:خیلی،ما از یک طرف می‏دیدیم که‏ انقلابی شده و فضای انقلاب یک چیز خاصی است‏ و این طرف،دانشگاهی است که با آن فضای‏ انقلابی،همخوانی ندارد.این وسط یک تناقضی‏ برای ما به وجود آمده بود و می‏خواستیم ببینیم واقعا چه خبر است و مقاومت کنیم.البته این مقاومت و این شهامت را هم انقلاب به ما داده بود.

کیهان فرهنگی:در طول مطالعه،یافته‏های‏ علمی‏تان را به محک آزمون هم‏ می‏گذاشتید؟

دکتر نجفی:بله،واقع‏اش این است که‏ آزمایشگاه هم داشتیم،آزمایشگاه ما کلاس‏های‏ درسمان بود.یادم هست اولین آزمایشم را روزی‏ در کلاس دانشکده با موضوع قیام تنباکو شروع‏ کردم.این موضوع یک پیشینه‏ای هم داشت.اوایل‏ دوره دانشجویی یکی از استادان در کلاس از کسروی تجلیل کرد،من بلند شدم و گفتم:کسروی‏ آدمی بی‏دین و انگلیسی بود.استاد هم به طنز گفت: نه خیر،تبریزی بود!این حرف استاد باعث شد که‏ در کلاس مرا مسخره کنند.راستش کمی دردم آمد، بعد استاد به من گفت:اگر می‏خواهی سر کلاس در دانشگاه صحبت کنی باید علمی صحبت کنی،نه‏ مثل مش حسن بقال!دیدم حرفش درست است.من‏ در مطالعاتم دنبال قضیه تنباکو هم بودم و اتفاقا یک‏ روز همان استاد درباره قیام تنباکو و میرزای شیرازی‏ بحث داشت و تشکیک می‏کرد که فتوای تحریم تنباکو از میرزای شیرازی نیست و به نام ایشان است‏ و حرف دیگرش این بود که در این قضیه روس‏ها علیه انگلیس‏ها نقش داشتند و روحانیت مستقل‏ عمل نکرده!من آن موقع کتاب‏های ابراهیم‏ تیموری و اسناد دیگر را دیده بودم و سر کلاس‏ اعتراض کردم.استاد گفت:به چه دلیل و سندت‏ چیست؟من دلایلم را از روی کتاب و اسناد گفتم، استاد گفت:چرا هر چه من می‏پرسم شما دایم یک‏ چیزی را بیرون می‏کشی و نگاه به پایین می‏کنی و جواب می‏دهی،آن چیست؟گفتم:این همان چیزی‏ است که می‏خواهد مش حسن بقال نباشد!یادم‏ هست که استاد خوشش آمد،آدم منصفی بود و تشویق کرد.او روش تدریس خوبی داشت و خوب‏ هم درس می‏داد.من هنوز هم تحت تأثیر روش‏ ایشان هستم و از او به نیکی یاد می‏کنم،ولی قرار نیست که هر چه بگویند بپذیرم.

دکتر مظفر نامدار طالشانی در سال 1335 در شهر رشت تولد یافت.وی دارای لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران،فوق لیسانس علوم‏ سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی و نیز دکترای همین رشته از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.دکتر نامدار دارای‏ گرایش مطالعاتی و تحقیقاتی در دو حوزه اندیشه سیاسی اسلام،ایران و غرب و همچنین تحولات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران است.از دکتر مظفر نامدار،علاوه بر کتاب«رهیافتی بر مبانی مکتب‏ها و جنبش‏های سیاسی شیعه در دوران اخیر»،کتاب‏ «تاریخ معاصر ایران»برای دوره دبیرستان نیز به صورت کار مشترک با دکتر موسی نجفی و موسی حقانی،با هدف تشکیک در مشهورات جریان‏های تاریخنگاری معاصر،به چاپ رسیده است.وی دارای مقالات متعدد پژوهشی در زمینه شناخت اندیشه‏های‏ سیاسی شخصیت‏های سیاسی-مذهبی،جریان‏ها،مکتب‏ها و نیز تحولات سیاسی دوران معاصر است.

دکتر نامدار سال‏ها در دانشگاه تهران،دانشگاه علوم اسلامی رضوی،دانشگاه آزاد اسلامی،دانشکده صدا و سیما و نیز دانشکده‏ علوم و فنون فارابی تدریس داشته و از سال 1373 عضو تحقیقاتی گروه اندیشه سیاسی اسلام در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات‏ فرهنگی است.وی از سال 1378 تاکنون ریاست گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه مذکور را بر عهده دارد.

کیهان فرهنگی:جناب نجفی!مطالعات تاریخی‏ را چگونه آغاز کردید،با تقسیم‏بندی‏ موضوعی یا روش خاصی داشتید؟

دکتر نجفی:ما اول تاریخ صد ساله اخیر را شروع‏ کردیم و در این مسیر،نهضت‏ها برایمان خیلی‏ جاذبه داشت و بعد به زمینه‏های مشروطیت رسیدیم‏ و دریافتیم که مشروطه فراتر از نهضت است و در همه زمینه‏ها حرفی برای گفتن دارد و فقط نهضت‏ نیست،نظام هم هست.بعد عقب‏تر رفتیم.در سال‏ 1373 پس از کارشناسی ارشد،عضو هیأت علمی‏ دانشگاه بودم و تدریس داشتم،دیدم جا دارد که‏ روی این موضوع بحث بشود.آن زمان آقای دکتر زیبا کلام در کلاس‏های شبانه درس می‏داد و من هم‏ در کلاس‏های روزانه،موضوع درس ما یکی بود، اما با دو گرایش فکری و خود این،باعث تغییر و تحولاتی شده بود چون هر کدام از ما از یک زاویه‏ به مسایل نگاه می‏کردیم و موضوع جالبی شده بود و در عین حال،به رشد فکری دانشجویان کمک‏ \*دکتر نامدار:انقلاب اسلامی در ایران، نوعی نقد تفکر مدرن در دوران معاصر بود.تفکری که دویست سال به ما گفته‏ بود که باب علم و عقل تعطیل است و هر نوع کالای مدرنی که بخواهید در مدرنیته موجود است!

\*تولید علم و نظریه سیاسی از بحث‏هایی بود که همیشه با آقای دکتر نجفی داشته‏ایم.تا تولید علم نباشد و تا این فضا درست نشود،آن قالب‏ها اجازه‏ تفکر به ما را نمی‏دهند.قالب شکنی، اولین کار ما در این زمینه بود.

می‏کرد.بعد به دوره‏های عقب‏تر تاریخ ایران رفتیم‏ تا به دوره صفویه رسیدیم.سعی کردیم در یک رفت‏ و برگشت،تاریخ 500 ساله اخیر را از صفویه تا انقلاب اسلامی بررسی کنیم.البته تاریخ برای ما تنها گذرگاه بود،هدف نبود.ممکن است تاریخ‏ برای عده‏ای هدف باشد و در تاریخ بمانند،اما برای‏ ما،در علوم سیاسی،تاریخ تنها پلی بود که واجب‏ بود از آن بگذریم.معتقد بودیم اگر کسی تاریخ‏ کشور خودش را درست نشناسد،چه دانشجو،چه‏ دانشمند و سیاستمدار،نمی‏تواند به طور جدی‏ حرفی برای گفتن داشته باشد.

کیهان فرهنگی:بنابراین،نوع تحقیقات شما باید چیزی بین تاریخ و علوم سیاسی باشد، همینطور است؟

دکتر نجفی:درست است،تحقیقات ما یک‏ حالت بین رشته‏ای است،البته نه تاریخ محض و نه‏ علوم سیاسی غیر تاریخی،بلکه تاریخ سیاسی، علوم سیاسی و فلسفه سیاسی و سعی کرده‏ایم در همین حالت بمانیم.یعنی آن اندازه که نیاز داریم‏ سراغ تاریخ و همینطور علوم سیاسی می‏رویم، منتها هر چه در علوم سیاسی مقیم شدیم،دیدیم‏ چیزی این وسط کم داریم و آن«فلسفه سیاسی»بود. در دانشگاه تهران جناب دکتر رضوی استاد ما بود و چند سال استفاده خوبی از ایشان کردیم.استاد عمید زنجانی هم در زمینه فقه سیاسی بودند،ولی در زمینه‏ اندیشه سیاسی اسلامی کمتر کار شده بود و فقط نوشته‏های مرحوم دکتر عنایت بود و چند ترجمه‏ خارجی؛ما سعی کردیم مثلثی ایجاد کنیم بین علوم‏ سیاسی-فلسفه سیاسی و تاریخ سیاسی و این وسط بمانیم و به صورت تخصصی به هر سه رشته‏ سر بزنیم.ابتدا فکر می‏کردیم در تاریخ سیاسی‏ مشکل ما چند کتاب ساده است،بعد که در این مثلث‏ عمیق‏تر شدیم،دیدیم با کل مستشرقین مشکل‏ داریم.یعنی قسمت‏هایی که حوزه و دانشگاه به آن‏ نمی‏پرداختند و فضای جدیدی برایمان باز شد، دیدیم فضای این مثلث خیلی عمیق و گسترده است. مستشرقین و ایران شناسان دهها سال کار کرده بودند و آثاری را پدید آورده بودند و تنها اشراف به کارهای‏ آنها و فهم صورت مسأله کارشان سالها طول‏ می‏کشید،چه رسد که بخواهیم به آنها پاسخ بدهیم.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر نامدار،لطفا شما هم از انگیزه‏هایتان در کار مشترک با آقایان‏ بفرمایید.

دکتر نامدار:در حقیقت لب مطلب را آقای دکتر نجفی فرمودند.به هر حال ما در تاریخ ایران با یک‏ سلسله مشهوراتی برخورد داریم که این مشهورات، غیر از آن چیزی است که متن تاریخ است و در حقیقت،فضایی که اوایل انقلاب ما را وارد بحث تاریخ و فلسفه سیاست و علوم سیاسی کرد،فضایی‏ بود که همان مشهورات برای تاریخ معاصر فراهم‏ کرده بود.

کیهان فرهنگی:یعنی مشهوراتی که با حقایق‏ تاریخی موافق نبود؟

دکتر نامدار:بله،ما می‏دیدیم که چیزی به نام‏ انقلاب اسلامی در ایران اتفاق افتاده،انقلابی که اگر وارد تحلیل آن بشویم،به نظر من نوعی نقد مشهورات زمانه بود،یا به تعبیری دیگر،نوعی نقد تفکر مدرن در دوران معاصر بود.تفکری که نزدیک‏ به دویست سال به ما گفته بود باب علم و عقل تعطیل‏ است و هر نوع کالای مدرنی که بخواهید در مدرنیته‏ موجود است و نمونه اتوپیاپی و استانداردش را غرب درست کرده و اگر قرار است تحلیل و تفسیر هم بکنید و تاریخ بنویسید و یا پیرامون سیاست فکر کنید،این کالای آماده و استاندارد شده وجود دارد و باید بر مبنای آن تحلیل کنید!ما در این فضا وارد دانشگاه شدیم.

کیهان فرهنگی:با این تحلیل باید بپذیریم که آن‏ قالب‏های فکری تا دهه‏های متمادی به فکر و اندیشه نخبگان ما خط و جهت داده و برایمان در گذشته تعیین مسیر می‏کرده‏ است.

دکتر نامدار:بله،حتی مشروطه‏ای که از آن بحث‏ می‏کنیم،در این مسیر است.قرار بود یک نظام‏ جدید سیاسی به نام مشروطه در ایران پایه‏ریزی‏ شود،حتی در آن مورد هم به ما گفتند که شما فکر نکنید،کالایی در غرب به نام مشروطه تولید شده و قانون اساسی‏اش هم مشخص است،نمونه و تیپ‏ ایده‏آل آن هم در غرب معلوم است،شما همان را بیاورید در کشورتان پیاده کنید و این می‏شود مشروطه!و گفتند:اصلا اگر این قالب را نپذیرید، مشروطه نخواهید شد!آن چیزی که ما در علوم‏ سیاسی در دانشگاه دیدیم همین فضا بود.بار اولی‏ هم که من سر کلاس با آقای دکتر نجفی آشنا شدم، چالش ما در مقابل استادی بود که انقلاب اسلامی‏ را هم با همان قالب‏های غربی تحلیل می‏کرد و حتی‏ معتقد بود آن چیزی که در رابطه با شیعه دارید تفسیر می‏کنید،این غیر از آن چیزی است که حالا مستشرقین در تفسیر و تحلیل شیعه دارند از آن‏ استفاده می‏کنند!به ما می‏گفتند:شما در تحلیل‏هایتان نباید از این قالبی که برای شما درست‏ شده خارج شوید!خب،ما اولین حرفمان این بود که چرا نباید از این قالب خارج بشویم،چه کسی‏ گفته که این قالب استاندارد است و ما غیر از این‏ قالب،قالب دیگری برای تفکر و تحلیل نداریم؟ آقای دکتر نجفی درست گفتند،دویست سال است‏ اسناد و متون تاریخی و بکر ما مورد مجادله قرار نگرفته و استفاده نشده است.یعنی بین آن چیزی که‏ \*دکتر نجفی:ممکن است تاریخ‏ برای عده‏ای هدف باشد و در تاریخ بمانند،اما برای ما،در علوم سیاسی،تاریخ تنها پلی‏ بود که واجب بود از آن بگذریم.

\*دکتر نامدار:در تاریخ ایران با یک سلسله مشهوراتی برخورد داریم که این مشهورات،غیر از آن‏ چیزی است که متن تاریخ است. به ما معرفی می‏شود،با آن چیزی که در اسناد تاریخی وجود دارد،خیلی اختلاف است.ما احساس کردیم که باید در این تفکر رخنه کرد و این‏ قالب را شکست و مجددا بازنگری کرد و این کاری‏ بیست ساله بود که بخش اعظم آن به عهده آقای دکتر نجفی و دوستان بود.

خوشبختانه حالا دیگر آن قالب‏ها و آن اتوپیاها شکسته شده و دیگر خیلی کسان باور ندارند که آن‏ قالب‏ها،قالب‏های غیر قابل شکست و تردیداند.

کیهان فرهنگی:به نظر شما چگونه می‏توانیم در زمینه علوم سیاسی از حالت تقلید و مصرف کنندگی بیرون بیاییم و به تولید نظریه‏ و علم در این زمینه برسیم؟

دکتر نامدار:تولید علم و نظریه سیاسی از بحث‏هایی بوده که همیشه با آقای دکتر نجفی‏ داشته‏ایم،یعنی از جمله اهداف جمع محدود ما بوده،در طی این بیست سال همکاری،یکی از اهداف ما این بوده که در حوزه فلسفه سیاست در تاریخ ایران،تولید علم داشته باشیم،تا این تولید علم نباشد،و تا این فضا درست نشود،آن قالب‏ها اجازه تفکر به ما را نمی‏دهند.قالب شکنی،اولین‏ کار ما در این زمینه بود.عقل هم همین را می‏گوید. وقتی بخواهیم قالبی را که متعلق به جای دیگری‏ است و فلسفه‏اش مبتنی بر فلسفه دیگری است‏ بیاوریم و وارد تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی‏ ایران کنیم معلوم است که یک چیز غلطی از آب‏ درمی‏آید.برای همین است که بعضی‏ها در دهه دوم‏ و سوم انقلاب،مدام تلاش می‏کنند تا مجددا جهت‏ تفکر را به همان قالب‏های شکسته شده پیشین‏ برگردانند.از نظر آنها،همه چیز باید مبتنی بر دمکراسی غربی باشد و اگر غیر از آن باشد،اصلا مردم سالاری،آزادی و فلسفه سیاسی معنا ندارد! با این که دین هیچ نسبتی با سیاست ندارد و از همین‏ حرف‏هایی که دویست سال است در دنیا زده‏ می‏شود و مدام تکرار می‏کنند.

کیهان فرهنگی:جناب نامدار،در ارزیابی‏ کارها،تا چه حد خودتان را در رسیدن به‏ هدف‏هایی که از آغاز داشتید موفق‏ می‏دانید؟

دکتر نامدار:به نظر من آنچه که دنبالش بودیم، آغاز خیلی خوبی بود،یک فضای خوبی هم درست‏ شد.آثاری هم که منتشر کرده‏ایم تولید علم در فلسفه‏ سیاست است.

کیهان فرهنگی:در روش‏ها هم دیدگاه خاصی‏ را دنبال کرده‏اید؟

دکتر نامدار:بله،هم در روش،هم در بینش‏ها و گرایش‏ها.

دکتر نجفی:مهمتر از همه این که ما اصولا صورت مسأله را هم جدید می‏بینیم.ما باید راه‏

خودمان را از سه گروه جدا می‏کردیم.یک گروه‏ هستند که اصولا تاریخ برایشان مهم نیست، نظریه پردازی برایشان مهم است.آنها متفکرین و صاحب نظران علوم سیاسی و جامعه شناسان‏ سیاسی هستند،تاریخ برای آنها بهانه‏ای است تا به‏ وسیله آن نظریاتشان را اثبات کنند و واقعا هم‏ آثارشان اتقان تاریخی ندارد.گروه دیگر مورخان‏ سنتی هستند که نظریه پردازی نمی‏کنند،بلکه بیشتر با تاریخ کار دارند،اما از دل تاریخشان،نظریات‏ محکم فکری و تاریخی درنمی‏آید.سوم گروهی که‏ در رأس آنها به عنوان شاخص‏ترین فرد،دکتر عبد الهادی حائری قرار دارد.دکتر حائری،هم متن‏ را خوب کار کرده بود و هم نظریه ساز خوبی بود. کار او از کار دو گروه قبلی قوی‏تر است،اما کار او همان اشکالی را دارد که آقای دکتر نامدار به آن اشاره‏ کردند،یعنی او نتوانست خودش را از آن کلیشه‏های‏ رایج در فلسفه سیاسی نجات بدهد.

کیهان فرهنگی:دیدگاه کلی مرحوم دکتر حائری‏ درباره مشروطه چیست؟

دکتر نجفی:دیدگاهشان چیزی در حد دیدگاه آقای آدمیت است.ببینید!ما نمی‏توانیم بگوییم این‏ دو نفر متن ندیده‏اند،آنها متن‏های بسیاری دیده‏اند، از نظر فلسفه سیاسی هم کارشان در حد بالایی است، اما نتوانستند خودشان را از آن قالبی که در فلسفه‏ سیاسی غرب است نجات بدهند.از نظر آنها، روشنفکر ایرانی باید مثل انتلکتوئل غربی عمل کند. اندیشه مشروطیت باید در مسیر انقلاب فرانسه باشد. اندیشه دینی اسلامی باید مثل اندیشه کلیسایی تحلیل‏ بشود!تحلیل‏هایی که در جامعه ما جواب نمی‏دهد.

دکتر علیرضا ذاکر اصفهانی در بهمن 1340 در شهر اصفهان در خانواده‏ای فرهنگی پا به عرصه گیتی نهاد.وی مقاطع مختلف تحصیلی را تا اخذ دیپلم متوسطه در شهر اصفهان گذراند و سپس در رشته امور پرورشی تربیت معلم تهران پذیرفته شد و با مدرک فوق دیپلم به‏ استخدام آموزش و پرورش درآمد و همزمان،در سال 1362 در رشته علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران‏ پذیرفته شد.

دکتر ذاکر پس از اخذ لیسانس در سال 1368 به تحصیل دوره کارشناسی ارشد همان رشته در دانشگاه تربیت مدرس پرداخت. وی در سال 1372 پس از استعفا از آموزش و پرورش،به عنوان مربی در گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان مشغول به کار شد و در آنجا علاوه بر تدریس و تحقیق در گروه مذکور،به همکاری با سایر دانشگاه‏ها ادامه داد.وی سپس با گرایش فلسفه سیاسی به‏ دوره دکتری علوم سیاسی وارد شد.

عنوان پایان نامه دکتری او«شالوده فرهنگی گفتمان سیاسی عصر پهلوی اول»است.از دکتر ذاکر،مقالات پژوهشی متعددی در زمینه‏های مختلف فرهنگ و تاریخ معاصر ایران در نشریات معتبر به چاپ رسیده است.وی هم اکنون عضو رسمی هیئت علمی‏ گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان است و از سال 1377 به صورت مأمور به خدمت در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،با این‏ موسسه همکاری دارد و در عین حال،عضو«گروه تحقیقات اندیشه سیاسی اسلام»این مؤسسه است.

کیهان فرهنگی:وقتی با یک قالب فکری خاص‏ سراغ تاریخ برویم،طبیعی است که در آن‏ صورت بسیاری از چیزها را نبینیم یا عمدا نخواهیم ببینیم!

دکتر نجفی:درست است،آنها در ترکیب اسناد، به خاطر همان دیدگاهشان جهت‏دار عمل می‏کردند، مسایل را بر خلاف واقع کوچک و بزرگ می‏کنند.ما در جلسه‏ای در کنگره شیخ فضل اللّه نوری،ملاقاتی‏ با آقای دکتر حائری داشتیم،با ایشان بحث کردیم و قبول کردند که در کتاب«تشیع و مشروطیت»، بسیاری از اسناد را ندیده‏اند،یا درست تحلیل‏ نکرده‏اند.به هر حال،آقای حائری ادعای تشیع‏ داشت،حالا آقای آدمیت اصلا ادعای دین و تشیع‏ ندارد و سکولار است و بحث جداگانه‏ای دارد.

کیهان فرهنگی:جناب حقانی!لطفا از آشنایی‏تان‏ با آقای دکتر نجفی شروع بفرمایید.

موسی حقانی:بسم اللّه الرحمن الرحیم.من‏ می‏خواستم در این فرصت وارد بحث تاریخنگاری‏ معاصر بشوم،اما این بحث را به بعد از نحوه آشنایی‏ام‏ با آقای دکتر نجفی موکول می‏کنم.اولین آشنایی بنده‏ با آقای دکتر نجفی به بعد از انقلاب و مطالعه یک‏ کتاب از ایشان برمی‏گردد.کتابی که درباره مرحوم‏ آقا نجفی نوشته بودند و عنوانش:«حکم نافذ آقا نجفی»بود.آن زمان خیلی علاقه داشتم از تاریخ‏ روحانیت مبارز مطلع بشوم،تا آن زمان آثاری که‏ \*دکتر ذاکر:باستانستایی نوعی نگاه‏ ماکیاولی است برگشت به نوزایی و تلنگر غم اندوهی به گذشته است.به آن‏ گذشته‏ای که آن زمان عظمتی داشتیم.

\*حقانی:از ویژگی‏های جریان‏ تاریخ نگاری جانب دارانه،یکی این‏ است که به خاطر کثرت انتشاراتی‏ که داشته و دارند.مطالبشان جزو مشهورات زمانه شده

درباره روحانیت مبارز خوانده بودم،بعضا توأم با نقل‏ قول‏های متناقض بود،اما کار ایشان در مورد آقا نجفی‏ برایم جالب بود.وقتی کتاب حکم نافذ آقا نجفی را خواندم،از روش ایشان و از مطالبی که در کتاب آورده‏ بودند،به وجد آمدم.

کیهان فرهنگی:از ویژگی‏های کار آقای دکتر نجفی در این اثر بفرمایید.

حقانی:با خواندن این کتاب،احساس کردم که‏ خوشبختانه یک جریان تاریخنگاری واقع گرا دارد در کشورمان شکل می‏گیرد که شعار نمی‏دهد،مستند صحبت می‏کند و ضمن این که به نقد مشهورات زمانه‏ می‏پردازد،تاریخنگاری‏های رایج را هم به نوعی به‏ چالش طلبیده و این برای من جالب بود.علاقه‏مند شدم نویسنده کتاب را ببینم،اما یک مقدار تنبلی باعث‏ شد که این دیدار کمی دیر صورت بگیرد.بالاخره‏ فضایی مهیا شد و خدمت آقای دکتر نجفی رسیدم و از نزدیک با کارهایشان آشنا شدم.

کیهان فرهنگی:پیداست که شما جریان‏های‏ تاریخنگاری معاصر را تحت نظر داشتید،به‏ عنوان یک مورخ بفرمایید فضای تاریخنگاری‏ معاصر ایران را تا قبل از انتشار کتاب آقای‏ دکتر نجفی چگونه می‏دیدید و اصولا تاریخنگاری‏های ما چه وضعیتی دارند؟

حقانی:درست است،من وقتی جریان‏های‏ تاریخنگاری رایج در کشورمان را نگاه می‏کردم، جای یک تاریخنگاری اصیل واقعگرا را خالی‏ می‏دیدم.خب،در کشور ما جریان‏های تاریخنگاری‏ مارکسیستی،ناسیونالیستی،درباری و حتی‏ جریان‏های تاریخنگاری اقلیت‏های مذهبی و همین طور تاریخنگاری فرق ضاله هم وجود داشت! اما من همیشه این دغدغه خلاء تاریخنگاری اصیل‏ مذهبی را داشتم،بخصوص پس از پیروزی انقلاب‏ و در پاسخ به دعوت بازگشت به خویشی که انقلاب‏ ما داشت.وقتی به سابقه و سنت کشورمان نگاه‏ می‏کردم،متن مردم را که می‏دیدم،وقتی که به بستر دینی و مذهبی جامعه مسلمان ایرانی نگاه می‏کردم، می‏دیدم آنها با آنچه که به عنوان تاریخ نوشته شده، در تضاد است و به همین جهت،اندیشه بازنگری و بازکاوی تاریخ معاصر در ذهنم شکل گرفت و دیدم‏ آقای دکتر نجفی در این زمینه پیشگام است.اجازه‏ بدهید همین جا این سؤال را هم از ایشان داشته باشم‏ که چه ملاک‏ها و معیارهایی را در بازنگری تاریخ‏ معاصر لحاظ کرده‏اند؟

دکتر نجفی:همانطور که گفتم،اولین مشکل و اولین مسأله ما،تعویض و تصحیح صورت مسأله‏ تاریخی خودمان بود.به نظر می‏رسد امروزه علوم‏ انسانی به طور عام،علوم اجتماعی به صورت خاص‏ و تاریخ به طور اخص،هم پیچیده‏تر شده و هم غیر شفاف.کار مهمی که ما باید انجام می‏دادیم این‏ بود که هم پیچیدگی‏ها را مشخص کنیم و هم‏ نگاه‏های غیر شفاف را مقداری شفاف کنیم،و این کار کمی نبود.

کیهان فرهنگی:منظورتان از پیچیدگی اخص در تاریخ چه چیزی است،لطفا این مسأله را کمی‏ مشروح‏تر بفرمایید.

دکتر نجفی:ببینید!نکته‏ای که در این موضوع‏ پنهان است این است که یک سری نظریات کلان، خودش را بیرون از حوزه تاریخ ما،به تاریخ تحمیل‏ کرده و دیدیم کاری که ما باید بکنیم این است که در وهله اول،این نظریات کلان را که مثل نخ تسبیح، رشته‏های تاریخ را به هم وصل کرده و پیدا هم نیست، بشناسیم.

مورخان دنبال این نخ تسبیح هستند ولی پیدا نمی‏کنند،چون جنس آن تاریخی نیست.ما در اینجا برای شناخت آن نخ تسبیح از رشته علوم سیاسی‏ خودمان استفاده کردیم و چون از آن حوزه به تاریخ‏ نگاه می‏کردیم،می‏توانستیم آن را ببینیم؛و دیدیم که‏ این نظریات،مثل تار عنکبوت دور تاریخ تنیده‏اند. آن موقع،شناخت این موضوع خودش علمی‏ترین‏ کار بود و اولین کار ما این بود که آن نظریه‏های کلان، آن تار عنکبوت‏ها را کنار بگذاریم.البته کار سختی‏ است،برداشتن آن تار عنکبوت،یعنی پاره کردن نخ‏ تسبیح و شکستن نظریه‏های کلان،و اتفاقا بیشترین‏ مقاومت را هم ما در این قسمت دیدیم.عده‏ای اصلا نمی‏توانستند قبول کنند که این نظریات یا تارهای‏ عنکبوتی را بشود پاره کرد.کار دیگر ما نقد و ارزیابی‏ آن نظریات کلان بود که آن هم کار دشواری بود. خیلی‏ها می‏دانستند که چنین نظریاتی هست،ولی‏ می‏گفتند:فعلا که هست!

کیهان فرهنگی:گاهی نظریه‏ای غلط آن چنان‏ خودش را به فرهنگ و جامعه تحمیل می‏کند که بیرون از آن نظریه،حرف زدن مشکل‏ می‏شود.

دکتر نجفی:ببینید!یک زمانی نظریات‏ مارکسیستی در ایران جاذبه داشت و در نوشته‏های‏ بسیاری در سی سال پش تحت تأثیر این جریان،مدام‏ از بازاریان و روحانیان با لفظ«خرده بورژوا»یاد می‏شد!و کسی اصلا نمی‏توانست از این مسیر خارج‏ بشود.اصلا نمی‏شد این اصطلاح را نیاورد،فرهنگ‏ سیاسی رایج و واژه‏های متداول،اصطلاحات چپ‏ و مارکسیستی بود.خب،ما می‏گفتیم اینها بیرون از حوزه تاریخ است.تاریخ مشروطه و تنباکو،یا تاریخ‏ صفویه که این چیزها نیست.

دریافتیم که اول باید یک نگاه متنی داشته باشیم، یک نگاه به خود متن،وقتی به متون نگاه کردیم، دیدیم در آنها این تار عنکبوت‏ها نیست،تعجب‏ کردیم که چگونه آن نظریات تار عنکبوتی آمده و همه‏ \*حقانی:حالا مد شده و می‏گویند: موضوعات و مسایل تاریخی را سیاه و سفید نباید دید.باید مسایل‏ را خاکستری ببینید!خب،اگر کسی‏ در تاریخ سند خیانتش مسلم و محرز بود چه باید بکنیم؟

\*دکتر نامدار:آنها به ما می‏گویند: همه چیز را سیاه و سفید نبینید و آن‏ وقت خودشان یک الگوی دو خطه برای‏ ما ترسیم کرده‏اند که از هر سیاه و سفید دیدنی،بدتر است و خارج از آن‏ دستور نمی‏شود حرف زد.

چیز را در خودش حل کرده؟ما این را شکستیم و شکستن آن را هم از انقلاب اسلامی داریم.این را باید اعتراف کنیم که انقلاب اسلامی این عزت و شجاعت‏ را به ما داد که مرعوب نشویم.اگر در سن و سال فعلی‏ بودیم،شاید نمی‏توانستیم چنین جسارتی بکنیم.اگر بیست سال پیش روحیه احتیاط آمیز امروز را داشتیم، جرأت و جسارت شکستن نظریات بزرگان‏ را نداشتیم.ولی آن موقع به هدف زدیم و بیست سال‏ هم پایش ایستادیم و حالا می‏بینیم که کارمان درست‏ بوده،آقای دکتر نامدار یک روز می‏گفتند:یکی از مواردی که باید به خاطر آن از خداوند شکر گزاری‏ کنیم این است که هدف را درست شناختیم.اگر اشتباه‏ شناسایی کرده بودیم،بیست سال اشتباه می‏رفتیم.

کیهان فرهنگی:آثار مشترک شما و دوستان نشان‏ می‏دهد که در مرحله تشخیص موضوع و نقد و بررسی آنها توقف نکرده‏اید،بلکه از این‏ مرحله هم عبور و نظریه پردازی کرده‏اید، لطفا درباره این مرحله هم توضیح بفرمایید.

دکتر نجفی:درست است،نکته مهمتر در کار ما این بود که در مقابل آن نظریات،نظریه‏ای ارایه کنیم. به همین خاطر کار ما به موضوع فلسفه سیاست و تمدن کشیده شد.گفتیم اگر نظریه پردازی نکنیم و تنها به نقد و بررسی نظریات دیگران بپردازیم،باز هم در حاشیه و منفعل خواهیم بود و باز هم دیگران نسبتشان‏ را با ما تعیین می‏کنند.

کیهان فرهنگی:مثل رزمنده‏ای که تنها با سپر به‏ میدان نبرد برود،ممکن است آسیب نبیند،اما پیروزی هم نخواهد داشت.

دکتر نجفی:بله،ما به این نتیجه رسیدیم که‏ خودمان باید از متون،نظریه ارایه کنیم.نظریات را با همدیگر تطبیق بدهیم تا نسبت‏ها را مشخص کنیم. روزی هم که با آقای حقانی برای چاپ کتاب‏ مشترکمان«تاریخ تحولات سیاسی ایران»به‏ جلسه‏ای رفته بودیم.آقایان روی کل کار حرفی‏ نداشتند،می‏گفتند:شما از اندیشه دینی دفاع کنید، ما اصلا کاری به آن قسمت‏ها نداریم،ولی این‏ دولت-ملت چیست که نوشته‏اید؟می‏گفتند:چرا معتقد هستید که دولت-ملت در اینجا وجود دارد؟ یعنی با این که ایرانی هستند و در یکی از مؤسسات‏ وابسته به این کشور و این انقلاب مسؤولیت دارند، جرأت این که یک نظریه مستقل را ببینند، ندارند!می‏گفتند:اگر این کار را بکنیم چه می‏شود؟ آنجا گفتم:خب،استقلال جدید ما حدود 500 سال‏ اخیر است،حالا استقلال چند هزار ساله‏مان جای‏ خودش،ما با همین استقلال 500 ساله،نسبت به‏ اروپا عقب نیستیم.حرکت رنسانس ما در عصر صفویه با رنسانس آنها،تقریبا مشابه شروع شده وقتی‏ ما در ایران دولت-ملت به مفهوم شیعی‏اش پیدا کردیم،غربی‏ها آن را هم نداشتند.آنها گفتند:شما این را از غرب گرفته‏اید!گفتم:چه اشکالی دارد که‏ غربی‏ها به ما یک آموزشی بدهند و ما را هشیار کنند؟ ما می‏توانیم در برخی از امور از آنها درس بگیریم.اما در مصداق و تصرف در آن چیز،مختار باشیم و آن‏ نظریه را به استخدام خودمان درآوریم.این را ما از امام یاد گرفته بودیم.

کیهان فرهنگی:غربی‏ها هم بسیاری از امور را از ما شرقی‏ها آموخته‏اند و دانشمندان منصف‏ آنها خودشان معترف‏اند.

دکتر نجفی:ما نمی‏خواهیم چشم انداز سکولار غرب را بپذیریم.اما نظریه‏های درست را می‏گیریم‏ و می‏پذیریم.ببینید!در جزئیات کسی با ما مشکلی‏ ندارد ولی در کلیات چرا؟می‏گویند چرا جسارت‏ نظریه پردازی دارید؟بعضی‏ها وقتی در میدان منطق‏ و استدلال کم می‏آورند،پای سیاست را به میان‏ می‏کشند و می‏گویند شما طرفدار نظام هستید!خب، شما هم طرفدار غرب هستید،این حرف که منطقی‏ نیست.ما گناهی نکرده‏ایم که نظام اسلامی را دوست‏ داریم و به روحانیت علاقه‏مند هستیم.اگر بحث استفاده از بودجه و امکانات دولتی است که دیگران‏ بیشتر از دولت استفاده کرده‏اند.جرم ما این است که‏ جرأت کرده‏ایم و با صبر و حوصله و صرف سال‏ها وقت و عمر و جوانی،جسارت قالب شکنی و نظریه پردازی را به خودمان داده‏ایم.بستن قضیه به‏ سیاست کار زشتی است و ما هرگز با کسانی که بحث‏ داشتیم،این کار را نکرده‏ایم.چرا باید با یک مسأله‏ علمی،برخورد غیر علمی بشود!؟

موسی فقیه حقانی،محقق و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران،متولد سال 1342 تهران است.وی پس از طی تحصیلات‏ متوسطه،نخست تحصیلات دانشگاهی خویش را در رشته تاریخ در دانشگاه شهید بهشتی ادامه داد و سپس موفق به‏ دریافت دانشنامه کارشناسی ارشد همان رشته از دانشگاه آزاد اسلامی گردید.کتاب«تاریخ تحولات سیاسی ایران»کار مشترک او با دکتر موسی نجفی است.موسی حقانی علاوه بر ارایه مقالات پژوهشی تاریخی در نشریات تخصصی و نیز در برخی از روزنامه‏ها،کتاب«تاریخچه فراماسونری در ایران»را نیز در دست چاپ دارد.وی هم‏اکنون سردبیر فصلنامه‏ تاریخ معاصر است.

کیهان فرهنگی:این مطالبی که می‏فرمایید در حقیقت پشت صحنه کتاب شماست،آیا این ماجرا را در جایی هم نوشته‏اید؟

دکتر نجفی:خیر،در جایی ننوشته‏ام،موضوع‏ بحث مرا به اینجا کشاند.

حقانی:آقای دکتر نجفی!عناوین آثار هر نویسنده‏ای بیانگر گرایش‏ها و دغدغه‏های‏ نویسنده است.تا آنجا که من دیده‏ام،در آثار شما چند نکته،برجستگی ویژه‏ای دارد،یکی تأکید بر نقش‏ مرجعیت شیعی در تحولات تاریخ ایران،یکی هم‏ موضوع تعامل دین و سیاست در ایران و بحث تجدد. خوب است درباره این گرایش کمی توضیح بفرمایید.

دکتر نجفی:اجازه بدهید قبل از پاسخ به این‏ سؤال،از قول آقای دکتر مجتهدی یک نظری را نقل‏ کنم،ایشان می‏گفتند:من هرچه به آثار شما و دوستانتان نگاه می‏کنم،می‏بینم«آنتی‏تز»است،نسل‏ شما اصلا نسل آنتی‏تز است اشتباه است اگر فکر کنیم‏ نسل شما به«سنتز»می‏رسد!خب،بیش از شصت‏ سال بعد از مشروطه،تاریخ ما را یک طرف نوشته‏اند. البته ما هم نمی‏گوییم که می‏خواهیم مثل آنها تاریخ‏ را یک طرفه بنویسیم،ولی به هر حال،در آن مدت‏ طولانی.آنها نقش دین را ننوشتند،دین را به حاشیه‏ بردند و نگذاشتند نقش اجتهاد و مرجعیت شیعه‏ در تاریخ معاصر نمایان شود.برخی از آثار هم که به‏ نقش دین و روحانیت اشاره دارند نگاه استشراقی بر آنها حاکم است.شاید پنجاه سال دیگر یک تعادلی‏ در تاریخ ما پیش بیاید.من کاری به گرایشات آقای‏ حامد الگار به عنوان یک متفکر ندارم،ولی او در \*حقانی:مخفی کردن وجوه منفی‏ چهره‏های وابسته به جریان سکولار و فراماسون یکی از ویژگی‏های‏ تاریخ نگاری فراماسونی است.شما از یپرم‏خان ارمنی در منابع تاریخ نگاری‏ ماسونی تنها شرح به اصطلاح‏ قهرمانی‏ها،جنگ‏ها و رشادت‏های او علیه محمدعلی شاه را می‏بینید،ولی‏ شرح اهانت‏ها و جفاهای او را به‏ روحانیت شیعه و بخصوص نسبت‏ به شیخ فضل ا..نوری نمی‏بینید!

کتاب«نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت» یک مستشرق بسیار افراطی و تحت تأثیر ادوارد براون‏ است.منتها پیچیده‏تر و افراطی‏تر از او،چون نظریه‏ براون برای زمان مشروطه بود و نظریات الگار برای‏ امروز است.

کیهان فرهنگی:گاهی با وقوع نهضت یا انقلابی‏ جدید،وقایع و نهضت‏های گذشته را بهتر می‏توانیم بفهمیم و داوری کنیم.آن زمان‏ چنین الگویی در پیش چشم آقای الگار نبود.

دکتر نجفی:درست است در حال حاضر ما با انقلاب اسلامی مشروطه را بهتر می‏فهمیم کما اینکه‏ با مشروطه هم،انقلاب اسلامی بهتر درک می‏شود. به تعبیر مرحوم استاد مطهری،در یک رفت و برگشت،گذشته و حال به هم کمک می‏کنند.ما با وقوع انقلاب اسلامی،تاریخ صدر اسلام را هم بهتر می‏بینیم.ما با تحقیقاتی که با دوستان داشتیم‏ می‏دیدیم که در مشروطیت بین علمای مشروطه خواه‏ و مشروعه خواه اختلاف است اما زاویه اختلاف را عمیق نمی‏فهمیدیم.لذا تاریخ امروز،حتی تاریخ بعد از دوم خرداد ما می‏تواند قسمتی از تاریخ مشروطه را برای ما روشن کند.

کیهان فرهنگی:در پیوند با صحبت قبلی‏تان‏ می‏خواستم این نکته را هم عرض کنم که با مطالعه آثار و مصاحبه‏های حامد الگار پس‏ از پیروزی انقلاب،متوجه می‏شویم که این‏ محقق ایرانشناس،نظریات منصفانه و همدلانه‏ای نسبت به روحانیت مبارز و انقلابی و همینطور مرجعیت شیعه دارد و به‏ نظر می‏رسد نظریاتش خیلی تعدیل شده‏ است.

دکتر نجفی:ولی در آن کتاب،تحت تأثیر همان‏ نظریات تار عنکبوتی که بیشتر مستشرقین در تاریخ‏ ایران ایجاد کرده بودند،ذهن ایشان یک مقدار متصلب و ضد شیعی بود.البته آن گرایشات مربوط به قبل از انقلاب بود.بعد از انقلاب،چون شاهد یک‏ نظریه با ثبات شیعی شد،نظرش تعدیل شد.

این را هم بگویم که نوشته‏های مرحوم عنایت‏ خیلی به ایشان کمک کرد.مرحوم عنایت جزو پیشگامان این زمینه است،گرچه نوشته‏هایش پر از اشکال است،ولی او در نشان دادن اندیشه سیاسی‏ شیعه نقش مهمی داشت و ما از او بسیار استفاده‏ کردیم.

کیهان فرهنگی:به نظر می‏رسد مرحوم عنایت‏ نسبت به ارزش‏های تشیع نظر مستقلی‏ در کتاب اندیشه‏های سیاسی معاصر اسلام‏ داشته است.

حقانی:آقای دکتر نجفی!من در کارهای شما به نکته دیگری هم برخورده‏ام،در بررسی تاریخ‏ مشروطه و تاریخ مرجعیت و روحانیت،شما به یک‏ جریان،نگاه خاصی دارید و اعتبار بیشتری برای آن‏ قایل شده‏اید و آن جریانی در روحانیت شیعه است‏ که قایل به تصرف در جوهر مدرنیته است.جریانی که با تحولات ایران و غرب برخورد می‏کند،اما نه از موضع انفعالی،بلکه از موضع فعال،و می‏خواهد قالب‏ها را به استخدام فکر و اندیشه خودش بگیرد. جریانی که در مقطع مشروطه شکست خورد،اما به‏ حیات خودش ادامه داد و به نظر می‏رسد در آثارتان‏ بیشتر به دنبال تبیین مواضع این دسته از علما هستید، سوال من این است که در طرح مجدد این جریان،چه‏ نیازی را امروز احساس می‏کنید؟

دکتر نجفی:این موضوع شاید اختلافی بود که از همان اول تحقیقاتمان بین من و آقای دکتر نامدار پیش‏ آمد.البته مشترکات زیادی داشتیم ولی همیشه این‏ بحث را هم بین خودمان داشتیم.ایشان بیشتر در مواضع مرحوم شیخ فضل اللّه نوری می‏ایستادند و من یک مقدار بیشتر بر سر مواضع علمای مشروطه‏ خواه؛بحث خوبی هم بود.یکی از توفیقات ما این‏ بود که توانستیم بین این دو جریان جمع بزنیم. بر خلاف آنچه به نظر می‏آمد که این دو جریان کاملا از هم جدا هستند.ببینید!ما هم از نظر مشروطه دفاع‏ می‏کنیم و هم از مشروعه،زمانی که کار را شروع‏ کردیم،اصلا این توافق امکان نداشت.یا باید مشروطه خواه بودیم،یا مشروعه خواه،در صورتی‏ که ما می‏دیدیم می‏توانیم در طرحمان،مدرس‏ مشروطه خواه و حاج نور اللّه مشروعه خواه،یا مرحوم نائینی مشروطه خواه را با شیخ فضل اللّه‏ مشروعه خواه در یک بعد ببریم.آقای دکتر نامدار بحث«مکتب سامرا»،«مکتب نجف»و«مکتب قم» را مطرح کردند.به عنوان سه مکتب سیاسی شیعه در تاریخ معاصر.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر ذاکر شما خیلی‏ ساکت نشته‏اید،نمی‏خواهید در این بحث‏ تاریخی شرکت کنید؟

دکتر ذاکر:من فکر می‏کنم مباحث ما روی کارهای‏ تاریخی تمرکز پیدا کرده،در حالی که رشته تخصصی‏ آقای دکتر نجفی علوم سیاسی است.البته در علوم‏ سیاسی،مباحث تاریخی هم هست.بخش‏هایی هم‏ مربوط می‏شود به فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی. من می‏خواهم در این مباحث،به نکته دیگری هم‏ اشاره کنم و فکر می‏کنم مهم است،چون این بحث‏ مشروطه و مبارزه ضد استعماری و ضد غربی که‏ مطرح شد،فکر می‏کنم بهتر است در یک چارچوب‏ بحث شود و آن مبحث شرق شناسی است.ما وقتی‏ درباره تاریخ تحولات ایران بحث می‏کنیم،معمولا با یک نسبتی با دنیای مدرن این کار را انجام می‏دهیم‏ و این یک نسبت سنجی دقیقی هم هست.وقتی داریم‏ از تاریخ ایران حرف می‏زنیم،نمی‏توانیم به عالم‏ مدرن و دنیای غرب نگاهی نداشته باشیم.اولین باری‏ که ارتباطاتی با آن عالم داشتیم،از دوره صفویه است‏ که رفت و آمدهایمان شکل گرفت و نقطه اوج آن به‏ جنگ‏های ایران و روس در زمان قاجاریه می‏رسد و \*دکتر نجفی:در مشروطیت،نخ‏ تسبیح،عدالت بود که پاره شد و جایش آزادی آمد،آن وقت،متون‏ اسلامی همدیگر را گم کردند.

\*تاریخ ما را یک طرفه نوشته‏اند. البته ما هم نمی‏گوییم که می‏خواهیم‏ مثل آنها تاریخ را یک طرفه بنویسیم، ولی به هر حال،در آن مدت طولانی. آنها نقش دین را ننوشتند،دین را به‏ حاشیه بردند و نگذاشتند نقش‏ اجتهاد و مرجعیت شیعه در تاریخ‏ معاصر نمایان شود.

آن مسایلی که به خاطر ضعف تکنیکی ایران پیش‏ می‏آید که اعزام دانشجو به خارج ادامه پیدا می‏کند و در نتیجه به شکل‏گیری موسسات و نهادهای تمدنی‏ جدید و تشکیل دار الفنون می‏انجامد و به دنبالش‏ همین رشته ما در مدرسه علوم سیاسی برای اولین بار شکل می‏گیرد و شروع می‏کنند به ترجمه آنچه که‏ دنیای غرب نوشته است.منتها همه اینها در چار چوبی‏ به نام شرق شناسی است.فاجعه اصلی اینجاست که‏ ما به عنوان روشنفکر بومی دنباله آن شرق شناسی را ادامه می‏دهیم و از آن پس این ما هستیم که مستحیل‏ شدیم در مفاهیم شرق شناسی.

کیهان فرهنگی:وجه غالب شرق شناسی در ایران،چیزی که ایرانشناسی نام گرفت،به‏ نوعی ناسیونالیسم منحط باستانستا منتهی شد که با پرداختن بیش از حد به تاریخ ایران‏ باستان،سعی داشت ملتی را پای ستون‏ عظمت‏های اساطیری گذشته بخواباند تا تنها خواب کوروش و داریوش را ببیند!

دکتر ذاکر:باستانستایی نوعی نگاه ماکیاولی است‏ برگشت به نوزایی و تلنگر غم اندوهی به گذشته‏ است.به آن گذشته‏ای که آن زمان عظمتی داشتیم.

دکتر نجفی:اگر ما اندیشه‏های غرب را از سرچشمه‏اش بشناسیم،می‏توانیم حرفی برای گفتن‏ داشته باشیم.نکته مهم این است که بعضی از اندیشه‏های غربی با یک فاصله و زاویه خاصی وارد اندیشه‏های سیاسی ایران شده و این از موضوعاتی‏ است که کمتر روی آن بحث شده است.مثلا بحث‏ پروتستانتیسم که در فضای خودش در اندیشه غربی‏ یک مفهومی داشته و وقتی وارد دوره مشروطیت‏ شده،اصولا طور دیگری شده،ما به دنبال این قضیه‏ دیدیم که باید اندیشه سیاسی غرب را اولا از خود منبع‏ بگیریم و بعد هم نسبت آن را با موضوعش در غرب‏ ببینیم؛چون ممکن است نقدی روی مبانی‏اش داشته‏ باشیم،که داشتیم.ما روی اندیشه‏های منتسکیو، روسو،هابز و لاک در جای خودش نقد داشتیم. موضوع دیگر این بود که ببینیم آن اندیشه،نسبت‏اش‏ با ما ایرانی‏ها چیست؟روی این موضوع هم خیلی‏ فکر کردیم و دیدیم می‏توانیم مشروطیت را با یک نگاه‏ عمیق‏تر ارزیابی کنیم و بعد هم اندیشه‏های موجود لیبرال را با یک بحث‏های عمیق‏تر ببینیم که حاصل‏ آن یک کار 300 صفحه‏ای شده که هنوز روی مبانی‏ آن کار می‏کنیم و متوجه شده‏ایم که این کار،به ما یک‏ افق دید جدیدی می‏دهد.

کیهان فرهنگی:ما در فقه و فلسفه،دانشمندان و علمای برجسته‏ای در حوزه داریم،کسانی که‏ می‏توانند مسایل امروز را به محک اسلام بزنند و شهامت رد و پذیرش اندیشه‏ها و تحلیل‏ مسایل را دارند و می‏توانند با خردورزی‏ نظریه‏سازی کنند.آیا اصولا با افرادی از حوزه،چنین ارتباطی را برقرار کرده‏اید؟

دکتر نجفی:وقتی که ما در بیست سال پیش کارمان‏ را شروع کردیم،با شناختی که داشتیم،به نظرمان آمد کسی که بتوانیم در آن شرایط پا جای پای او بگذاریم، به صورت کامل وجود ندارد.مراکز آکادمیک هم که‏ باید متولی این امور بودند،وجود نداشت.بعد هم که‏ مراکزی بوجود آمد و بین حوزه و دانشگاه قرار گرفت‏ ،بصورت دیگری عمل کردند.

کیهان فرهنگی:اشکال کار کجاست؟

دکتر نجفی:آن موسسات و دانشگاهها با فضای‏ دهه اول انقلاب تشکیل شده‏اند و بیشتر به دنبال‏ بحث‏های حقوقی هستند.بحث‏های کلام و فلسفه، اصلا آن موسسات به خاطر جو مارکسیستی اول‏ انقلاب و برای مقاومت و مقابله با آن فضا درست‏ شدند،آنها علوم اجتماعی را زیر مجموعه فلسفه و کلام نگاه می‏کنند،وقتی چنین نگاهی به تاریخ و علوم سیاسی و جامعه شناسی بشود،این رشته‏ها ارزش‏هایشان پوشیده می‏ماند و ماهیت‏شان هم‏ مشخص نمی‏شود.

دکتر نامدار:خودشان هم می‏گویند:فلسفه‏ مضاعف.

دکتر نامدار:آقای دکتر نجفی!شما کتابی دارید با عنوان«مراتب ظهور فلسفه سیاسی در تمدن‏ اسلامی».آیا این کتاب هم در راستای همان‏ سنت شکنی قالب‏های قدیمی است که حاکم بر علوم‏ سیاسی است،یا جمع نظریاتی است درباره موضوع‏ سیاست در تمدن اسلامی؟

دکتر نجفی:انگیزه اصلی این کتاب برمی‏گردد به دوره فوق لیسانس که آقای سید جواد طباطبایی نظریه‏ انحطاط و پیش درآمدی بر اندیشه سیاسی در ایران را مطرح کرده بود.در آن کتاب،ایشان در تقسیم‏بندی‏ خاصی که برای اندیشه‏های سیاسی مسلمانان کرده‏ بود،با نگاهی تحقیر آمیز نسبت به بزرگان اسلام و فلاسفه ایران برخورد کرده بود و ملاکی هم که در آن‏ کتاب داشتند،تقسیم‏بندی متون بود و از همان قسمت‏ هم دچار اشتباه شده بود،آنجا گفته بود:منابع اندیشه‏ سیاسی در اسلام سه دسته‏اند،یکی فلاسفه سیاسی‏ که در رأس آنها فارابی است.اینها مقلدین برجسته‏ غربی‏ها و یونانی‏ها هستند.

دوم کسانی که شریعت نامه نوشته‏اند و او معتقد بود که آنها غیر از توجیه حکومت‏ها چیزی نبوده و نمی‏شود اندیشه‏های شرعی را زیاد مبنا قرار بدهیم‏ و سوم هم سیاستنامه نویسان که معتقد بود اینها براساس تغلب نوشته شده!

می‏بینید که براساس این تقسیم‏بندی و قضاوت‏ دیگر در ته قضیه چیزی نمی‏ماند!

آقای سید جواد طباطبایی به عرفان هم هیچگونه‏ نظری ندارد.بنابراین،دوره صفویه و بعد از آن را هم‏ ایشان دوره شروع انحطاط می‏دید و از طرفی معتقد بود که هر چیزی با فلسفه مخلوط شود،چه کلام و چه عرفان،فلسفه را از بالندگی می‏اندازد و این کار در اسلام اتفاق افتاده،لذا معتقد بود که اندیشه فلسفی‏ در اسلام به خاطر آمیختگی با عرفان و کلام ارزشی‏ ندارد!خب،دیدیم این کتاب کم کم به صورت منبع‏ درسی درآمده و همین برای من انگیزه‏ای شد که رساله‏ دکتری‏ام را تحت نظر آقای دکتر مجتهدی و دکتر داوری که دو فیلسوف متفکر هستند،روی این‏ موضوع کار کنم.این انگیزه اول من بود،اما بعد از مدتی دیدم که باید بروم سر متن،چون دیدم آن کار، تحقیق تاریخی هم هست،لذا از متن آغاز کردم.

کیهان فرهنگی:یعنی برای پیدا کردن منابع و متون‏ اندیشه سیاسی در طول تاریخ اسلامی ایران به‏ جست و جو پرداختید؟

دکتر نجفی:بله،می‏خواستم ببینم ما چه تعداد و چند گونه متن در اندیشه سیاسی داریم و وقتی کار را ادامه دادم،دیدم ما دارای یک مجموعه از متون‏ اندیشه سیاسی هستیم و آنها را طبقه‏بندی کردم.آن‏ وقت متوجه اشتباه آقای طباطبایی شدم و دیدم که‏ نمی‏توانیم سه نوع متن برای اندیشه سیاسی در ایران‏ قایل شویم.

کیهان فرهنگی:شما در مطالعاتتان به چند نوع‏ متن رسیدید؟

دکتر نجفی:من به ده نوع متن رسیدم.اتفاقا در همان ابتدا من با نظر آقای طباطبایی موافق بودم که‏ فلسفه سیاسی در این ده گرایش و ده متن،نگاهش به‏ غرب و یونان شدید است،ولی بر خلاف نظر ایشان‏ معتقد نبودم که اینها غرب زده‏اند.وقتی آثار فارابی و بعد آثاری مثل«درة التاج»قطب شیرازی را که در فلسفه سیاسی به روش مشایی نوشته شده،دیدم، متوجه شدم که اصلا این نظری که آقای طباطبایی‏ می‏گوید درست نیست.آثاری هست که کاملا براساس اصول قبلی و مثل فارابی نوشته شده،ولی‏ ادامه خط فارابی اصلا یونانی زدگی نیست،بلکه‏ انسان می‏بیند در قرون بعدی،آثار در جوهر سیاسی‏ چیز مستقلی هستند و محتوا،محتوای یونانی نیست، بلکه بحث‏ها تمام بحث‏های حقوق اسلامی است؛ بعد هم تدبیر منزل را اصلا هیچکدام از متفکران‏ اسلامی در فلسفه بحث نمی‏کنند،می‏رود در فقه،یا در اخلاق،اصلا خود اخلاق در اندیشه سیاسی سه‏ قسمت می‏شود.اخلاقی که در متون اخلاقی مثل‏ «معراج السعاده»است،اصلا در فلسفه سیاسی‏ نیست.فلسفه نیست،اما از متون اخلاقی آن اندیشه‏ سیاسی درمی‏آید.یک اخلاق هم داریم که اخلاق‏ فلسفه سیاسی است که در آن تدبیر منزل و سیاست‏ مدن است.یک اخلاق هم در کتاب‏های عرفانی‏ داریم،وقتی اینها را کنار هم می‏گذاریم،اندیشه‏های‏ سیاسی که از دل اینها درمی‏آید،اندیشه سیاسی‏ فوق العاده مهمی است و تمام از باید و نباید صحبت‏ می‏کند و اتفاقا نقد حاکمان زمان در همین بایدها و نبایدهاست،ما اشتباه می‏کنیم که می‏خواهیم در نظریه‏های سیاسی کلان دنبال نقد زمان بگردیم.اتفاقا همین معراج السعاده‏ها نگذاشتند.ملاک‏ها از بین‏ بروند.در جامعه ما هیچوقت ملاک عدل گم نشده، حالا ممکن است جایی از ظالمی به اشتباه تعریف‏ شده باشد،اما ملاک عدل گم نشده و این خودش نقد زمانه است و از این نظر،متون اسلامی وظیفه‏ \*دکتر نجفی:کسانی که در سال 57 به بن بست علمی رسیده بودند،پس‏ از انقلاب چهره مظلومانه‏ای به‏ خودشان گرفتند و با استفاده از فضای انقلاب و جنگ و نارسایی‏ها، بحث‏های خودشان را به فضاهای‏ حاشیه‏ای و اپوزیسیون بردند و بعد هم به کارهایشان رنگ سیاسی روز دادند و آثاری مثل«معمای هویدا»را نوشتند و به طرزی زیرکانه از یکی از فاسدترین و بدنام‏ترین چهره‏های‏ نظام شاه دفاع کردند!

خودشان را انجام داده‏اند.کسانی مثل آقای طباطبایی‏ در تقسیم‏بندی علوم و اندیشه سیاسی به این راه رفتند. چون قالب‏های فلسفه سیاسی غرب در ذهنشان‏ حاکم است و در ضمن متون را عمیق ندیده‏اند و دچار اشتباه شده‏اند.چیزی که این متون دهگانه را به هم‏ ارتباط می‏دهد بحث عدالت است.مثل این که‏ شریعت اسلامی جوهرش در عدل خلاصه شده‏ است.

من نمی‏خواهم بگویم سیاستی که از عرفان و فلسفه می‏آید یک چیز یا دو چیز است،نه،کثرت‏ است،اما پشت این کثرت وحدت است،یعنی‏ پشتوانه همه آنها عدالت است.این عدل در دوره‏ مشروطه نهضت عدالتخانه را به پا کرد و مردم بر سر این کلمه جمع شدند و بر سر همین مناقشاتی شد که‏ عدل ضد ظلم است و ظلم شبیه شد به استبداد و ضد استبداد،آزادی است.یعنی اینجا یک چیزی‏ اشتباه شد.

کیهان فرهنگی:یعنی این آزادی که تحت عنوان‏ عدالت ستایش شد،از عدالت خارج شد و خودش بت شد.

دکتر نجفی:در مشروطیت،نخ تسبیح،عدالت‏ بود که پاره شد و جایش آزادی آمد،وقتی آزادی آمد، متون اسلامی همدیگر را گم کردند.محققان هم با این کلید واژه سراغ متن‏ها رفتند و دیدند جواب‏ نمی‏دهد،گفتند:پس ما چیزی به نام آزادی نداریم! ولی داریم،هست،شما فقط کلید واژه و رمز را گم‏ کرده‏اید.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر نجفی!چند سالی‏ است که آثاری درباره مسایل تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی منتشر می‏شود،به طور کلی‏ دیدگاه شما درباره محتوای این آثار چیست؟

دکتر نجفی:عناوین روی جلد کتاب‏ها انقلابی‏ است،اما وقتی محتوا را نگاه می‏کنیم می‏بینیم از نظر منبع شناسی و مطالب و همینطور ورود و خروج به‏ مسایل همان مطالب گذشتگان است که با کمی تغییر به چاپ رسیده‏اند،یعنی باز هم نمی‏خواهند به‏ برداشت‏های تاریخی کسروی خدشه‏ای وارد کنند، نمی‏خواهند تاریخنگاری رایج روشنفکران بعد از مشروطه را زیر سؤال ببرند یا پس زمینه کارهای‏ شرق شناسان را ببینند.در حالی که این‏ها برای ما محل پرسش است.روحیه علمی داشتن یعنی همین، نه تعصب بی‏مورد و نه پذیرش بی‏جهت.یکی از اشکالات اینگونه آثار این است که فاقد یک طرح کلی‏ هستند.من معتقدم تا نسبت به مشروطه و نهضت ملی‏ نفت طرحی نداشته باشیم نمی‏توانیم ماهیت آن دو نهضت را درست نقد و بررسی کنیم و بشناسیم. متأسفانه بازار نشر ما دچار آشفتگی است.امروز اگر سری به کتابفروشی‏ها بزنید می‏بینید مثلا نوشته‏اند کتاب«حاجی بابا»رسید!یکی هم نمی‏پرسد که کتاب«حاجی بابا»چیست و چه ارزشی دارد که‏ برایش غیر مستقیم تبلیغ می‏شود؟این کتاب سراسر تمسخر و تحقیر روحیه ایرانی است.حتی در زمان‏ گذشته که رژیم وابسته‏ای سرکار بود،این کتاب‏ قاچاق بوده،معلوم نیست حالا چطور آزادانه چاپ‏ و منتشر می‏شود.ناشر یا فروشندگان کتاب اگر دین‏ ندارند حمیت ملی هم ندارند؟

دکتر نامدار:در این شش هفت سال اخیر،آقایان‏ مسابقه عجیبی گذاشته‏اند در اثبات اینکه ایرانی خود محور بی‏فکر و استبداد زده است!بازار پر از این نوع‏ کتاب‏هاست.اینها دیگر کتاب«حاجی بابای‏ اصفهانی»جیمز موریه انگلیسی نیستند،که ایرانی‏ها را مسخره کنند،بلکه از طرف کسانی است که در این‏ مملکت متولد شده‏اند اما می‏خواهند به هر وسیله‏ ثابت کنند که ما ملت بی‏ریشه،مستبد و بی‏خاصیتی‏ هستیم!

دکتر نجفی:این آثار در حقیقت همان کتاب‏ «حاجی بابا»یا کتاب«خلقیات ما ایرانیان»اثر جمالزاده‏اند که به شکل جدید و مدرن درآمده‏اند و یک خط مشترکی هم دارند.در واقع دغدغه ما این‏ است که جای طرح این نوع آثار را مشخص کنیم و بگوییم نویسندگان این آثار واقعا مسأله‏شان دلسوزی‏ برای ایرانیان نیست.

دکتر نامدار:عجیب است که همه آنها هم‏ داعیه ملی بودن و ایرانی بودن دارند!

کیهان فرهنگی:جناب حقانی!شما در یکی از آثارتان به مقوله جریان شناسی‏ تاریخنگاری‏های معاصر پرداخته‏اید،اما از جریان تاریخنگاری فراماسونی کمتر بحث‏ کرده‏اید،اخیرا هم گویا کتابی درباره تاریخ‏ فراماسونری در ایران آماده چاپ کرده‏اید، لطفا درباره این شیوه تاریخنگاری معاصر هم‏ توضیح بفرمایید.

حقانی:در بحث از جریان تاریخنگاری‏های‏ معاصر،می‏توانیم از چند جریان تاریخنگاری دیگر هم اسم ببریم،مثلا تاریخنگاری حکومتی و درباری‏ یا تاریخنگاری فرق ضاله،یا همانطور که فرمودید جریان تاریخنگاری فراماسونی که خودش می‏تواند مجموعه‏ای از چند گرایش باشد.همانطور که‏ می‏دانید فراماسونری از نظر ماهیت،یک مجمع یا جمعیت نهان روش نخبه‏گرا و سکولار است.با نگاهی به عصر قاجار متوجه می‏شویم که اکثر گروهها و جمعیت‏های ساختارشکن در این دوره، در این جمعیت حضور پیدار کرده‏اند،از آخوندزاده‏ بگیرید تا میرزا آقاخان کرمانی و میرزا ملکم خان،تا برسد به تقی‏زاده و دیگران.

کیهان فرهنگی:درباره ویژگی‏ها و شیوه‏های‏ تاریخنگاری آنها هم توضیح بفرمایید.

حقانی:سیاست آنها در تاریخنگاری،روشی‏ \*دکتر نامدار:بعضی‏ها در دهه دوم‏ و سوم انقلاب،مدام تلاش می‏کنند تا مجددا جهت تفکر را به همان قالب‏های‏ شکسته شده پیشین برگردانند.از نظر آنها،همه چیز باید مبتنی بر دمکراسی غربی باشد و اگر غیر از آن‏ باشد،اصلا مردم سالاری،آزادی و فلسفه سیاسی معنا ندارد!

\*دکتر نجفی:ما اشتباه می‏کنیم که‏ می‏خواهیم در نظریه‏های سیاسی‏ کلان دنبال نقد زمان بگردیم.اتفاقا همین معراج السعاده‏ها نگذاشتند. ملاک‏ها از بین بروند.

است که من اسم آن را«سیاست مسخ و نسخ» گذاشته‏ام.آنها واقعیت‏ها و پدیده‏ها را دگرگون جلوه‏ می‏دهند،گاه واقعیتی تاریخی را مسخ می‏کنند و بعضی اوقات هم که نمی‏توانند واقعیتی را مسخ کنند، آن را اساسا مسخ و نابود می‏کنند،یا با تهمت و افترا از کنارش می‏گذرند،نمونه این کار،تاریخ‏ مشروطیت ایران اثر مهدی ملک‏زاده است که‏ واقعیت‏های تاریخ مشروطه را وارونه جلوه داده‏ است.پدر او«میرزا نصر اللّه بهشتی‏ (ملک المتکلمین)،فراماسون و بابی بود و به همین‏ خاطر از شیراز اخراج شد و در اصفهان مورد طعن و لعن قرار گرفت و ناچار به تهران آمد و طی یک‏ پروسه،به عنوان واعظ انقلابی عصر مشروطه مطرح‏ شد!اگر بخواهیم این ردپا را ادامه بدهیم،به‏ تاریخ نگاری باستانگرایانه پیرنیا و تقی‏زاده هم‏ می‏رسیم.حالا هم که می‏بینید برخی از این‏گونه آثار، مرتب تجدید چاپ می‏شود و کارهای دیگری هم‏ براساس همان الگوها،منتها با شکل‏های جدید و متنوع عرضه می‏شوند،در حالی که محتوا،همان‏ محتواست.

دکتر نجفی:یعنی با یک پیچیدگی جدید؛تاریخ‏ صرف هم دیگر نیستند،مواد را از آن کتاب‏ها گرفته‏اند ولی یک صورت سازی‏های جدید علوم‏ سیاسی،جامعه شناسی سیاسی و اندیشه سیاسی به‏ آنها داده‏اند.مورخان گذشته کمتر به فکر نظریه‏سازی‏ بودند و کمتر نظریه‏سازی کرده‏اند،بیشتر تاریخ نقلی‏ را تحریف کرده‏اند،اما اینها از همان تاریخ‏های‏ تحریف شده برای نظریه‏سازی استفاده کرده‏اند و می‏بینید کسانی که در سال 57 مطالبشان به بن‏بست‏ رسیده بود،پس از انقلاب چهره مظلومانه‏ای به‏ خودشان گرفتند و با استفاده از فضای انقلاب و جنگ‏ و نارسایی‏ها،بحث‏های خودشان را به فضاهای‏ حاشیه‏ای و اپوزیسیون بردند و بعد هم به کارهایشان‏ رنگ سیاسی روز دادند و آثاری مثل«معمای هویدا» را نوشتند و به طرزی زیرکانه از یکی از فاسدترین و بدنام‏ترین چهره‏های نظام شاه دفاع کردند!البته اسم‏ کتاب را دفاع از هویدا نمی‏گذارند.

دکتر نامدار:مرثیه‏ای برای هویداست.

دکتر نجفی:تاریخ نیست،پیچیده‏تر از تاریخ‏ است.

دکتر نامدار:عجیب است که با همه این کارها، محیط علمی دانشگاه را چنان کرده‏اند که اصلا فضا برای رشد تفکری غیر از آنچه خودشان تبلیغ‏ می‏کنند،کاملا بسته است و شما نمی‏توانید در آن‏ فضا فکر کنید و حرف بزنید.

کیهان فرهنگی:جالب است که 25 سال پس از پیروزی انقلاب،بازار نشر ما پر از آثار تجدید چاپ شده کسروی،تقی‏زاده،جمالزاده و صادق هدایت شده است،اما یک نقد اصولی‏ بر آثار کسروی و آن همه فرهنگ ستیزی‏های‏ او در بازار نشر نداریم.در سالگرد کودتای‏ سیاه 28 مرداد،پس از این همه سال،یک اثر تحلیلی علمی واقعگرا منتشر نمی‏شود،در عوض در همان مرداد ماه،مصاحبه مفصل‏ شعبان جعفری،از عوامل کودتای انگلیسی- آمریکایی 28 مرداد،توسط چند ناشر همزمان‏ چاپ و منتشر می‏شود و در کنار آن دهها عنوان کتاب تاریخ،رمان و خاطره از وابستگان و سران رژیم گذشته زینت بخش‏ ویترین کتابفروشی‏های ماست.آثاری که‏ اکثرا تحریف واقعیت‏های تاریخ کشورمان‏ است.

دکتر نامدار:مجله پیمان کسروی را که زمان‏ گذشته هم کسی جرات چاپش را نداشت،حالا در جمهوری اسلامی به صورت کامل و دوره‏ای چاپ‏ می‏کنند!

دکتر نجفی:به فرض که ما نقد کسروی را هم‏ بنویسیم،تازه نقد گذشته را کرده‏ایم،آثار کسروی‏ وارد اجزاء تفکر جدید شده،آن وقت نقد ما که دیگر نقد این آثار جدید نیست.

کیهان فرهنگی:اصولا چهره‏سازی دروغین یکی‏ از شیوه‏های تاریخ نگاری گذشته و نویسندگان تاریخ‏های مربوط به مشروطه‏ بوده و این روش هنوز هم متاسفانه دنبال و تکرار می‏شود.

حقانی:مخفی کردن وجوه منفی چهره‏های وابسته‏ به جریان سکولار و فراماسون یکی از ویژگی‏های‏ تاریخ نگاری فراماسونی است.شما از یپرم‏خان ارمنی در منابع تاریخ‏نگاری ماسونی تنها شرح به‏ اصطلاح قهرمانی‏ها،جنگ‏ها و رشادت‏های او علیه‏ محمدعلی شاه را می‏بینید،ولی شرح اهانت‏ها و جفاهای او را به روحانیت شیعه و بخصوص نسبت‏ به شیخ فضل ا..نوری نمی‏بینید!شرح دست درازی‏ و تجاوز او به نوامیس یا غارت گسترده اموال مردم را نمی‏خوانید،در حالی که در مشروطیت،کار به جایی‏ رسیده بود که مرحوم آخوند خراسانی پس از فتح‏ تهران صراحتا گفته بود:حبس دلبخواهی که بعد از مشروطه در ایران راه افتاده قبل از مشروطه هم سابقه‏ ندارد!یا می‏گوید:استبدادی خشن‏تر از استبداد سابق‏ در ایران شکل پیدا کرده.ما از این نقد مرحوم آخوند خراسانی،ردپایی در این نوع تاریخ‏نگاری مشروطه‏ نمی‏بینیم،در این تاریخ نگاری‏ها آخوند خراسانی تا زمانی مطرح می‏شود که محمدعلی شاه باید ساقط شود،از آن به بعد که مساله تصحیح یا نقد مشروطه‏ از طرف آخوند خراسانی و سید عبد اللّه بهبهانی مطرح‏ می‏شود،آنها به حاشیه رانده می‏شوند!

دکتر نامدار:بزرگترین قرارداد استعماری فروش‏ منابع و ذخایر یک ملت را میرزاحسین‏خان سپهسالار با انگلستان می‏بندد،قراردادی که خود انگلیسی‏ها تعجب می‏کنند و می‏گویند هیچکس منابع مملکت‏ خودش را این طور در اختیار یک بیگانه قرار نداده، آن وقت همین میرزا حسین‏خان سپهسالار در تاریخ نگاری آقایان،سردسته اصلاح طلبان دوران‏ معاصر می‏شود و به راحتی از خیانت او می‏گذرند و حتی از او قهرمان اصلاحات می‏سازند

دکتر نجفی:این موضوع برمی‏گردد به«اندیشه‏ ترقی»و می‏دانید که اندیشه ترقی ایدئولوژی خاص‏ خودش را دارد.سپهسالار هم یکی از کسانی است‏ که در تاریخ ما در جای خودش نیست.یک الگویی‏ هم درست کرده‏اند که تا بگوییم ما نظر شما را در مورد شیخ فضل اللّه قبول نداریم،می‏گویند:پس شما ضد آخوند خراسانی هستید و نمی‏گذارند بقیه‏ حرفمان را بزنیم!شما ببینید با مدرس چه برخوردی‏ دارند،مدرس چهره‏اش آنقدر تابناک است که‏ نمی‏شود منکرش شد،ولی آنها او را چنان معرفی‏ می‏کنند که انگار مدرس تنها یک فرد و استثناست.ما هم نمی‏گوییم که همه روحانیان مثل مدرس‏اند،البته‏ تفاوت دارند،اما مدرسی را که امام مطرح می‏کند و برای امام الگو شده،این با مدرسی که آنها معرفی‏ می‏کنند یکی نیست.آنها مدرسی را مطرح می‏کنند که بیشتر یک آدم ملی گراست و حتی از مذهب دور است!!

حقانی:ما غیر از میرزا ملکم‏خان،افرادی را در تاریخ معاصر داریم که مثل او کارنامه‏شان کاملا منفی‏ است،یعنی اگر اسناد مورد مطالعه قرار بگیرند و کسی هم منصفانه قضاوت کند،نمی‏تواند آنها را مثبت ارزیابی کند،در حالی که در تاریخ‏های مشروطه‏ \*دکتر نجفی:امروز اگر سری به‏ کتابفروشی‏ها بزنید می‏بینید مثلا نوشته‏اند کتاب«حاجی بابا»رسید!

یکی هم نمی‏پرسد که کتاب‏ «حاجی بابا»چیست و چه ارزشی‏ دارد که برایش غیر مستقیم تبلیغ‏ می‏شود؟این کتاب سراسر تمسخر و تحقیر روحیه ایرانی است.

\*دکتر نامدار:در این شش هفت سال‏ اخیر،آقایان مسابقه عجیبی‏ گذاشته‏اند در اثبات اینکه ایرانی خود محور بی‏فکر و استبداد زده است! بازار پر از این نوع کتاب‏هاست.

می‏بینیم که طور دیگری معرفی می‏شوند احسان اللّه‏ خان و فتح اللّه‏زاده آنارشیست و تروریست،قهرمانان‏ مشروطه‏اند!علت آن هم این است که آنها کاملا ضد دین‏اند.این دو نفر در طیفی قرار دارند که با افراطگری‏هایشان مسیر مشروطیت ایران را عوض‏ کردند.

دکتر نجفی:اشکال این است که آنها افراط را هم‏ خودشان تعریف می‏کنند!این هم یکی از مشکلات‏ ما در تاریخ‏نگاری است.هرچه را خودشان قبول‏ ندارند می‏گویند تندروی یا رادیکالیسم!آنها خودشان را معیار هر چیز می‏بینند و هر کسی که با قالب‏هایشان جور در نیاید می‏شود مستبد یا فناتیک و اگر این دو تا نباشد،می‏شود افراطی!اعضای فرقه‏ دمکرات و تقی‏زاده از افراطی‏ترین آدم‏های دوره‏ مشروطه‏اند،در حالی که هر کس علیه آنها چیزی‏ بگوید متهم به افراطی بودن می‏شود.آنها ملاک‏ افراطی بودن و وطن دوست بودن را هم عوض‏ کرده‏اند.می‏بینید که ما با یک یا چند قهرمان ساختگی‏ روبرو نیستیم،بلکه با یک فرهنگ سیاسی تحریف‏ شده مواجهیم و باید هشیار باشیم که این فرهنگ‏ سیاسی تحریف شده به ما فشار نیاورد و نگذارد واقعیت‏ها را ببینیم.

دکتر ذاکر:همین طرح تاریخنگاری فراماسونی، از طرف آنها یک نوع افراطگری تلقی می‏شود،چون‏ آنها معتقدند این افرادی که شما از آنها اسم بردید،از مفاخر ملی و تاریخی ما هستند!

دکتر نجفی:عجیب است که بت پرستی آنها از بت پرستی مردم دوره جاهلیت هم بیشتر است.

دکتر ذاکر:آنها برای چهره‏هایشان قداست‏ قایل‏اند!

کیهان فرهنگی:تا آنجا که ما دیده‏ایم،در مورد همین یپرم‏خان ارمنی چهار کتاب مستقل و طرفدارانه نوشته شده،آنهم با چه ستایش‏های‏ نابجایی!

حقانی:البته خیلی از هموطنان ارمنی ما اقدامات‏ یپرم‏خان را تأیید نمی‏کنند.من مکرر با آنها صحبت‏ کرده‏ام،خود آنها نقاد این آثار هستند،اما به هر حال، چهره‏سازی از کسانی مثل یپرم یا حیدرخان‏ عمو اوغلی که شبکه ترور را در ایران راه انداخت برای‏ آن بود که به آنها تقدس ببخشند تا اینکه کسی جرأت‏ نقد آنها را پیدا نکند.

یکی دیگر از شگردهای تاریخنگاری جانبدارانه‏ مشروطه،مطرح کردن عناصر درجه دوم و سوم و به‏ حاشیه بردن رهبران راستین مردم است.ما در عصر مشروطه،بخصوص در آن حرکت‏های اولیه،دو واعظ انقلابی و شجاع به نام«سلطان الواعظین»و «سلطان المتکلمین»داشتیم.اینها در تاریخ نگاری‏های مشروطه،بخصوص در آثار ملک‏زاده و ناظم الاسلام به حاشیه رانده می‏شوند، به نحوی که دیگر اسمی از آنها در منابع بعدی وجود ندارد،اما دو نفر دیگر را جایگزین آنها می‏کنند،«سید جمال واعظ»و میرزا نصر اللّه‏خان بهشتی معروف به‏ ملک المتکلمین در حالی که اسناد سوء استفاده مالی‏ این دو نفر در سال‏های 1324 تا 1326 قمری‏ موجود است.ولی این موضوع در منابع آنها آورده‏ نمی‏شود.

دکتر نامدار:مجد الاسلام با این که خودش با آنهاست،در کتاب«تاریخ انحطاط مجلس»،رسوایی‏ آن دو را شرح داده است.

حقانی:جالب‏تر این که بعضی وقت‏ها خود آن‏ افراط گرایان بعدا از بعضی از کارها و افراطگری‏هایشان پشیمان شده‏اند،اما نویسندگان‏ طرفدار آنها هنوز از قضاوت مثبت خودشان درباره‏ آنها پشیمان نشده‏اند و همان تندروی گذشته خودشان‏ را ادامه می‏دهند و در آثارشان هنوز هم از تقی‏زاده‏ آنارشیست که مرحوم آخوند خراسانی حکم تفسیق‏ سیاسی‏اش را صادر کرد به عنوان یک چهره انقلابی‏ یاد می‏کنند!

دکتر نجفی:در منابع مشروطیت مکرر از ارتباط مرحوم شیخ فضل اللّه در دوره استبداد صغیر،با محمد علی شاه بحث شده،در صورتی که خود این‏ مسئله مشکوک است،برای این که شیخ فضل اللّه‏ نوری دارای یک موضع مستقل بوده و به هر حال او و محمد علی شاه،یک چیز نمی‏خواستند.برخی از مورخان از میان صدها سندی که نشانگر ارتباط فراماسون‏ها و بخصوص فراماسون‏های مجمع آدمیت با سلاطین مستبد قاجار است حرفی نمی‏زنند.

حقانی:حالا مد شده و می‏گویند:موضوعات و مسایل تاریخی را سیاه و سفید نباید دید.باید مسایل‏ را خاکستری ببینید!خب،اگر کسی در تاریخ سند خیانتش مسلم و محرز بود چه باید بکنیم؟به عنوان‏ مثال از میرزا ابو الحسن‏خان ایلچی سند گویا و رسمی‏ در دست است که از دولت انگلستان تقاضای حقوق‏ و مقرری دایم برای خودش و فرزندش کرده و گفته: به خاطر خدمتی که من به شما کردم این مقرری را به‏ من بدهید.شرح خدمتش به منافع دولت انگلستان‏ هم کاملا روشن است.حالا اگر ما بخواهیم درباره ا و به قضاوت بنشینیم می‏گویند:شما نباید مسایل را سیاه و سفید ببینید!باید موقعیت او را در آن زمان و در آن روز در نظر بگیرید!صراحتا می‏گویند:شما نباید وارد حوزه خدمت و خیانت رجال بشوید!

کیهان فرهنگی:می‏خواهند حق قضاوت را از شما بگیرند تا درباره دوستانشان چیزی‏ نگویید!

دکتر ذاکر:تقی‏زاده خودش در سخنرانی باشگاه‏ مهرگان در سال 1338 به افراطگری‏اش در گذشته‏ اعتراف و توبه کرده است و همانجا گفت:من اولین‏ نارنجک تسلیم را به طرف غرب انداخته‏ام و بسیاری‏ حرف‏های دیگر.البته بحث ما حالا فقط بر سر تقی‏زاده نیست،بحث این است که یک روح کلی بر این‏گونه تاریخنگاری‏ها حاکم است.این روح کلی‏ قابل نقد است نه افراد.

کیهان فرهنگی:بسیاری از شگردهای‏ تاریخنگاری فراماسونی پس از پیروزی‏ انقلاب اسلامی در مطبوعات و کتابهای‏ مخالفان انقلاب ادامه پیدا کرد و هنوز هم این‏ شیوه‏ها متداول است.

حقانی:آخر اگر ما نتوانیم درباره افراد خائن یا خادم در تاریخ قضاوت کنیم،تاریخ جنبه‏ عبرت آموزی‏اش را از دست خواهد داد.

دکتر نامدار:در آن صورت تاریخ دیگر معنایی‏ نخواهد داشت،اطلاعاتی پراکنده می‏شود که هیچ‏ معرفتی پشت سرش نیست.

حقانی:از ویژگی‏های جریان تاریخ نگاری‏ جانب دارانه یکی این است که به خاطر کثرت‏ انتشاراتی که داشته و دارند،مطالبشان جزو مشهورات زمانه شده،طوری تاریخ معاصر را خط کشی کرده‏اند که در آن،صف آزادیخواهان از صف مستبدین با تعاریف غیر واقعی که خودشان ارایه‏ کرده‏اند،جدا شده است.این خط کشی‏ها ما را از واقعیت‏های تاریخ دور کرده است.

دکتر نامدار:من در تأیید فرمایشات شما باید بگویم‏ نزدیک صد سال است که یک معادله دو طرفه برای ما مشخص کرده‏اند و آن را با واژه‏ها و اصطلاحاتی‏ تعریف کرده‏اند:ترقی-عقب ماندگی،تجدد-ضد \*کیهان فرهنگی:دیدگاه کلی‏ مرحوم دکتر حائری درباره‏ مشروطه چیست؟

دکتر نجفی:دیدگاهشان چیزی در حد دیدگاه آقای آدمیت است.از نظر آنها،روشنفکر ایرانی باید مثل انتلکتوئل غربی عمل کند. اندیشه مشروطیت باید در مسیر انقلاب فرانسه باشد.اندیشه دینی‏ اسلامی باید مثل اندیشه کلیسایی‏ تحلیل بشود!

تجدد،آزادی-استبداد و راه سومی هم وجود ندارد. اگر کسی این معادله دو طرفه را نپذیرد از صحنه تحلیل‏ سیاسی ایران خارج است و عجیب این است که این‏ معادله دو طرفه از دوره مشروطه تا حالا سلطه‏اش را به ما تحمیل کرده و هنوز هم گرفتار این معادله‏ایم. این معادله هم یکی از همان تار عنکبوت‏هایی است‏ که جریان تاریخنگاری ما را تحت سلطه خودش قرار داده است.آنها به ما می‏گویند:همه چیز را سیاه و سفید نبینید و آن وقت خودشان یک الگوی دو خطه‏ برای ما ترسیم کرده‏اند که از هر سیاه و سفید دیدنی، بدتر است و خارج از آن دستور نمی‏شود حرف زد. اگر شما از دین صحبت کنید،یعنی کاری با سیاست‏ و آزادی و مردم سالاری ندارید!کار به جایی رسیده‏ که بعضی‏ها می‏گویند:در حوزه دین نمی‏تواند انقلابی صورت بگیرد!در حوزه دین نمی‏تواند انقلابی صورت بگیرد!می‏گویند:انقلاب برای‏ حوزه تفکر مدرن و اندیشه ترقی است.چهره‏های‏ جدیدتر آنها می‏گویند:انقلاب مربوط به اندیشه‏ای‏ است که اراده‏اش معطوف به آینده است و با گذشته‏ هیچ کاری ندارد.در حالی که دین اراده‏اش بازگشت‏ به اصول اولیه گذشته است.این معادله حتی در اینجا هم خودش را حاکم کرده است.مرحوم‏ شیخ فضل اللّه جرمش این بود که می‏گفت:من نقاد مشروطه هستم و تفکر جدید را با عقل و خرد نقد می‏کنم.

حقانی:اجازه بدهید به یکی دیگر از ویژگی‏های‏ تاریخنگاری‏های معاصر هم اشاره کنم و آن هم تیره‏ نشان دادن افراطی دوران صفویه است.این دو مقطع‏ تاریخی،بویژه عصر صفوی در آثار نویسندگان‏ معاصر به شدت تیره و تار ترسیم می‏شوند.کوشش‏ می‏شود جامعه صفوی کاملا بسته،عقب مانده و غیر پویا نشان داده شود.در دوره رضاخان‏ تاریخنگاری باستانگرایانه و ضد قاجار هم شکل‏ گرفت که تأکید زیادی بر تیره نشان دادن دوره قاجار داشت.البته مقصودشان از این کار بیشتر برجسته نشان دادن دوره رضاخان بود.

کیهان فرهنگی:متأسفانه دوره صفویه همچنان‏ تیره و تار نشان داده می‏شود،نه تنها در آثار مکتوب،بلکه در قالب‏های نمایشی و سریال‏ تلویزیونی.به هر حال از لطف و حوصله‏ای‏ که در این دو نشست داشتید،سپاسگزاریم.

با پوزش موارد زیر در مصاحبه‏ حضرت آیت اللّه حائری شیرازی‏ (شماره 207)،بنا به درخواست دفتر ایشان تصحیح می‏شود.

ص 6،سطر 7«منصوریه»درست است.

ص 6،سطر 9«خارج مکاسب امام و خارج کفایه آیت اللّه سید محمد داماد»صحیح است.

ص 6،ستون اول سطر 14«دانشگاه‏ها»،درست است.

ص 6،ستون اول،سطر 16 عبارت«جد پدری‏اش»درست‏ است.

ص 7،ستون سوم،سطر 4 از پایین،«مشکسار»درست است.

ص 8،ستون سوم،سطر 12 از پایین،عبارت«مرا مورد بازرسی‏ و تحقیق دادند»صحیح است.

ص 9،ستون اول،سطر 8 از بالا،عبارت«مرا شناسایی و محروم‏ کردند»درست است.

ص 11،ستون سوم،سطر 16 از پایین«فاجعه»غلط و«واژه» صحیح است.

ص 14،ستون سوم،سطر 15 از پایین،«فنائی»صحیح است.

ص 14،ستون سوم،سطر 17،پس از عبارت«انسان شناسی»، عبارت«را خودمان»اضافه شود.

ص 16 ستون اول،سطر 13 عبارت«عقاید و نهج البلاغه» صحیح است.

ص 16،ستون سوم،سطر یک از پایین«علی موحد»درست است.

ص 16،ستون سوم،سطر 12 از پایین،«شش ماه»درست است.

در ضمن،دوران تبعید آیت اللّه حائری با آقای علی فقیه هم زمان نبوده‏ است.

ص 17،ستون اول،سطر 16 از پایین،«کلیات»درست است.

ص 19،ستون اول،سطر 10«احیاء»صحیح است.

ص 23،ستون اول،سطر 16 از پایین«علی اصغر»درست است.

ص 23،ستون سوم،سطر 4،«حکمت آراء»درست است.

ص 23،ستون سوم سطر 6 از پایین،«زمینه»درست است.

ص 24 ستون سوم،سطر اول از پایین،«قابل»درست است.

ص 25،ستون دوم،سطر 5،جمله به این صورت تصحیح‏ می‏شود:«این آیه را بگذارید کنار آیه دیگر،

ان تنصروا اللّه فلا غالب‏ لکم»

\*مسعود سعد سلمان‏ قصیده غرای بث شکوی‏ خود را پس از دوران‏ کار دیوانی و وزارت، در زندان سروده‏ است.

\*قصیده ملک الشعرای بهار پیش از روی آوردن وی‏ به وزارت و هنگام درگیری‏های‏ سیاسی‏اش و قبل از رفتن به زندان‏ سروده شده است.

یک روز کند وزیر تبعیدم‏ یک روز زند سفیه بهتانم

دشنام خورم ز مردم نادان‏ زیرا که هنرور و سخندانم

زیرا پس چند قرن چون خورشید بیرون شده از میان اقرانم

زیرا که به نقشبندی معنی‏ سیلابه روح بر ورق رانم

گه خسرو هند سوده چنگالم‏ گه قیصر روس کنده دندانم

زین گونه گذشت سالیان بر هفت‏ کاندر تعب است هفت ارکانم

در عرصهء گیر و دار آزادی‏ فرسوده به تن درشت خفتانم

آزادی،ای خجسته آزادی‏ از وصل تو روی بر نگردانم

باشد که مرا به پیش خود خوانی‏ یا آنکه تو را به پیش خود خوانم

سه گوهر گرانبها از سه گوهر فروش عرضه‏ شد.

این هر سه نامدار،در نظم و نثر صاحب شهرت‏ بوده‏اند.هر سه در کارهای دیوانی،شغل‏های بلند پایه داشته‏اند،و هر سه زهر تلخکامی بهتان و طرد و برکناری و تخفیف را چشیده‏اند.هر سه تن وارث‏ استعدادهای هنری بی مانند بوده‏اند،و هر سه را گرفتاری‏های دیوانی،نسبتا در جوانی و میانسالی‏ فرسوده کرده است.به گمان من اگر پیشامدها چنان‏ بود که این بزرگواران مانند سعدی و حافظ و فردوسی شغل دیوانی نپذیرفته بودند،و زیر بار گرفتاری‏ها فرسوده نمی‏شدند،استعداد شگفت‏ ایشان حاصل بیشتر و برومندتر به بار می‏آورد. می‏توان گفت که هر سه تن،به ویژه قائم مقام و بهار شایستگی داشتند که در صف نوابغ برتر ادب‏ ما جای بیابند.مسعود سعد،در دفتر ادب فارسی، جایی شناخته شده و برتر از آن دو دیگر دارد. بی شک،در نثر،قائم مقام صاحب سبک و از آن‏ دو مشهورتر است.(4)نثر ساده و پژوهندگی ادبی‏ ملک الشعرای بهار بارز است.دلیری سخن آن‏ خراسانی قرن پنجم ستایش انگیز است.در هر سه‏ قصیده طبعا نکات ضعیف هم می‏توان یافت،مانند اشاراتی که مسعود سعد و قائم مقام به ممدوح‏ کرده‏اند و در اینجا آورده نشده است.

الهامی که قائم مقام و بهار از شعر مسعود سعد گرفته‏اند،پوشیده و در جان کلام است.گفتارشان‏ تقلیدی نیست.با این وصف گاهی گفته‏ها به هم‏ نزدیک می‏شوند،مانند:

مسعود سعد:

نه در صدد عیون اعمالم‏ نه در عدد وجوه اعیانم

بهار:

نه خیل عوام را سر آهنگم‏ نه خوان خواص را نمکدانم

قائم مقام:

این گاه همی زند به چنگالم‏ و آن گاه همی گزد به دندانم

بهار:

گه خسرو هند سوده چنگالم‏ گه قیصر روس کنده دندانم

من در مجموع،بیشتر ابیات قصیده مسعود سعد را شعر ناب می‏دانم.دو شاعر دیگر قصاید بلند همانند مسعود سروده‏اند.در مقام مقایسه‏ می‏توان ملاحظه کرد که هردو از افکار و هنر کلامی‏ مسعود برخوردار بوده‏اند و از وی الهام گرفته‏اند. مسعود،نخستین گشاینده این بحر بث شکوی‏ است و الفضل للمتقدم.من دو قصیده بلند دیگر را نزدیک به سخن مسعود می‏انگارم.(5)

قصیده بهار از شعر قائم مقام بلندتر نیست.در قصیده قائم مقام،بعضی ابیات ناب خوش‏ می‏درخشند،که پر سوز و نو و بی مانند است.

(1)دیوان مسعود سعد سلمان،به تصحیح رشید یاسمی،تهران،چاپخانه پیروز،1339

(2)-منشأت قائم مقام،انتشارات ارسطو،تهران، بی تاریخ.

میرزا ابو القاسم قائم مقام فراهانی،ادیب و سیاستمدار مشهور دوره قاجاریه به دستور«محمد شاه‏ قاجار»به قتل رسید(1251 هجری قمری).وی فرزند میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ از اهالی هزاوه‏ فراهان از توابع اراک بود.میرزا ابو القاسم زیر نظر پدرش‏ تربیت یافت و از اول جوانی وارد امور دولتی شد.پس‏ از مدتی وزارت عباس میرزا در آذربایجان به او محول‏ شد.وی پس از مرگ فتحعلیشاه به مقام صدارت‏ محمد شاه رسید.ولی درباریان به دلیل منافع خود،شاه‏ را تشویق به کشتن وی کردند.بالاخره قام مقام در باغ‏ نگارستان زندانی شد و سپس به قتل رسید.وی در امر سیاست و کشور داری مهارت داشت و در شعر و ادب‏ نیز جایگاهی ویژه را دارا بود.

(3)-در دورانی که من(نگارنده)مسوولیت اداره‏ دانشگاه تهران،و نو آوری پژوهشی و دانشگاهی را در ایران به عهده گرفتم و بعد از آن نیز،دولت وقت مرا با خود هم رأی و همداستان نمی‏دید.من به فرهنگ والای‏ ایران دلبسته و با تکنولوژی و دانش غرب آشنا بودم. رنگ و روغن‏های نو دولتان غربگرای را نمی‏پسندیدم. زر من نقش خودش را داشت و سکه دیگران را نمی‏پذیرفت.از این رو تنها ماندم،و این تنهایی در آمریکا و کانادا هم ادامه یافت.

این روزها که به پایان خط نزدیک می‏شوم،باید یادآوری کنم که همنشینی و مراوده من با دوستداران‏ شرق یا غرب،کافر یا مسلمان،درویش یا توانگر،در نگرش‏های فرهنگی و مردمی من چندان تأثیر ندارد. حاصل معرفت،باید پختگی و دوری از تعصب‏ها و کینه‏توزی‏ها و ایجاد مهر و گرمی و صفا باشد.یعنی‏ گرایش به فیض عام-برای زبان حال خود،این دو بیت‏ اقبال پاکستانی را بر بیت قائم مقام می‏افزایم:

چو رخت خویش بر بستم از این خاک‏ همه گفتند با ما آشنا بود

و لیکن کس ندانست این مسافر چه گفت و با که گفت و از کجا بود

(4)-مسعود سعد هم در نثر صاحب قلم بوده است. اوست که می‏گوید:

به نظم و نثر کسی را گر افتخار سزاست‏ مرا سزاست که امروز نظم و نثر مراست

(5)-قصیده کیهان اعظم بهار،بسیار بلند و بعضی‏ ابیات آن به شعر ناب نزدیکتر از قصیده شکوائیه اوست.

با مه نو زهره تابان شد ز چرخ چنبری‏ چون نگین دانی جدا از حلقه انگشتری

آسمان تا بنگری ملک است و آفاق است و نفس‏ حیف باشد گر بر این آفاق و انفس ننگری

مردم چشم تو زین آفاق و انفس بگذرد خود تو مردم شو کزین آفاق و انفس بگذری